

ایینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۳ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۸

۲۰۸

دوماهنامه
ایینه پژوهش

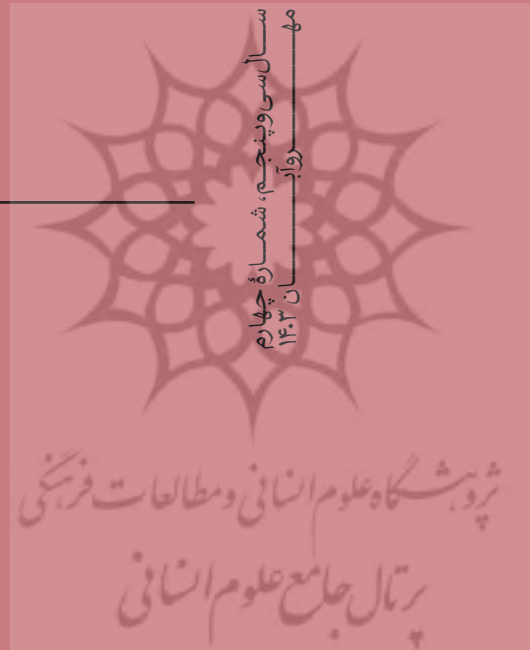
Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.4 Oct - Nov 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

208

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



«مُقْبِلِ آنِشْتِ که ...» (بازخوانی و تَصْحِیحِ بَیْتِی از مُفْرَدَاتِ سَعْدِی) |
گیبون، محمد (ص) و اسلام | چاپ‌نوشت (۱۵) | پاره‌ای از یک تفسیر
ناشناخته معتزلی، احتمالاً از سده چهارم یا پنجم هجری | میهمانان تازی
گوی فرهنگستان ایران | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به
نشریات آن عصر (۱) | فارسیات | رباعیات منسوب به افراد خاندان جوینی
در منابع کهن | ناهیدن (اقتراح) درباره یک واژه دشوار و ناآشنا در
شاهنامه) | یادداشت‌های حاشیه متون فارسی و عربی (۲) | خراسانیات
(۱) | نوشتگان (۹) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۱) | طومار (۷) | درنگی بر
جدیدترین ترجمه انگلیسی کتاب شریف نهج البلاغه | حدود مفروض،
حدود ممکن، حدود مقبول | آینه‌های شکسته (۵) | بررسی فهرست
کتاب‌های فارسی چاپ سربی کتابخانه کنگره آمریکا | میرلوحی سبزواری
و جعل دو کتاب انیس المؤمنین و کفایة البرایا | شرح و تصحیح کلیله و
دمنه در بوتۀ نقد | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | کلام شاهانه / ملوک‌الکلام، کتابی چنددانشی از عصر میانی قاجار

جویناچه‌نیش | رسول جعفریان |
مجید حبیبی | مرتضی کریمی‌نیا |
سیدمحمدحسین میرفتوحی |
رفیقه قزاق‌نسا | احمد مهدوی
دامغانی | علی رحیمه |
فرد | علی رحیمه |
آیندلو | سیداحمدرضا قائم‌مقامی |
امید حسینی‌نژاد | سجده
اریا طیبی | سیداحمدرضا قائم‌مقامی |
زانی | تهران | علی رادا | حبیب
خداشناسی | سیدعلی کاشفی
عزیز | حیدر عیوضی | سیده
زاده | امیررضا نژاد مقدم |
انصاری | نیلوف بهرام‌زاده | معین
کاظمی | حبیب زانی | تهران

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

میرلوحی سبزواری و جعل دو کتاب انیس المؤمنین و کفایة البرایا

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی) | علی عادل زاده
دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه اصفهان | امیررضا میرزایی

| ۴۳۷-۴۸۸ |

۴۳۷

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

چکیده: انیس المؤمنین کتابی است درباره تاریخ ائمه (ع) به زبان فارسی که به محمد بن اسحاق حموی شاگرد محقق کرکی نسبت داده شده است. تاریخ تألیف این کتاب ۹۳۸ قمری ادعا شده است؛ با این وجود بررسی قدمت نسخ کتاب، سیر یادکرد از آن در منابع دیگر و ساختار غیرمنسجم کتاب، اصالت و اعتبار آن را با چالش جدی مواجه می‌کند. از مهم‌ترین دلایل ساختگی بودن این کتاب، زمان پریشی و ذکر توبه شاه طهماسب است که در زمان ادعاشده هنوز به وقوع نپیوسته بود. تاریخ جعل کتاب، آثاری که از آن یاد کرده‌اند، منابع نادر کتاب، ادبیات، سبک تألیف، دغدغه‌های مذهبی و اجتماعی مطرح در کتاب و شواهد دیگر نشان می‌دهد که سید محمد میرلوحی سبزواری مسئول جعل این کتاب است.

کلیدواژه‌ها: انیس المؤمنین، محمد بن اسحاق بن محمد حموی، میرلوحی سبزواری، کفایة البرایا.

Mirluhi Sabzivari and the Forgery of Two Books: *Anis al-Mu'minin* and *Kifayat al-Baraya*
Ali Adelzadeh
Amirreza Mirzaei

Abstract: *Anis al-Mu'minin* is a Persian book on the history of the Imams (A) attributed to Muhammad ibn Is'haq Hamavi, a student of Muhaqiq Karaki. The book is claimed to have been written in 938 AH. However, the authenticity and credibility of the book face serious challenges upon examining the age of its manuscripts, references to it in other sources, and its incoherent structure. One of the key indicators of its forgery is the anachronism, particularly the mention of the repentance of Shah Tahmasb, which had not yet occurred at the claimed time of its composition. The date of forgery, works referencing the book, rare sources, its literature, writing style, religious and social concerns presented in the book, and other evidence indicate that Seyed Muhammad Mirluhi Sabzivari was responsible for the forgery of this book.

Keywords: *Anis al-Mu'minin*, Muhammad ibn Is'haq Hamavi, Mirluhi Sabzivari, *Kifayat al-Baraya*.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه^۱

انیس المؤمنین کتابی است به زبان فارسی درباره احوال ائمه (ع) و وقایع زمان آنها که دارای یک مقدمه درباره حضرت محمد (ص)، یک خاتمه درباره علایم ظهور و ۱۲ فصل درباره دوازده امام است. در متن کتاب، سال تألیف ۹۳۸ ق ادعا شده است.^۲ در پایان کتاب نیز تاریخ تألیف «غرة ربیع الأول» و سال آن با ماده تاریخ «الحاصل انیس مؤمنین است» (= ۹۳۸) بیان شده است.^۳ نویسنده کتاب خود را «محمد بن اسحاق بن محمد المحمودی [الحموی] المدعو بفاضل الدین» صاحب دو کتاب «منهج الفاضلین» و «منهج النجاة»^۴ و از شاگردان محقق کرکی معرفی می‌کند^۵ و شاه طهماسب را ستوده است.^۶

از کتاب منهج النجاة در غیر انیس المؤمنین هیچ نشانی یافت نشد؛ اما کتاب منهج الفاضلین فی معرفة الأئمة الکاملین نسخ متعددی دارد و با تصحیح سعید نظری توکلی به چاپ رسیده است. منهج الفاضلین در سال ۹۳۷ ق تألیف شده^۷ و عبارات نویسنده در معرفی خود، شبیه عبارات آغاز انیس المؤمنین است.^۸ فاضل الدین در منهج الفاضلین شاه طهماسب را ستوده است؛^۹ اما هیچ جا به شاگردی نزد محقق کرکی اشاره نکرده است.

همچنین نسخه کتابی با نام «ابصار المستبصرین» برای محمد بن اسحاق حموی یاد شده که نسخه خطی آن به شماره ۹۳۴ در کتابخانه راجه محمودآباد لکهنوی هند نگهداری می‌شود.^{۱۰} با مراجعه به تصویر کامل کتاب در سایت HMML^{۱۱} مشخص شد

۱. با تشکر از استادان و محققان گرانقدر، آقایان رسول جزینی، سعید طاووسی مسرور، محمد فارسی مدان، عمیدرضا اکبری، بشیر سلیمی، عمادالدین شیخ‌الحکامی و حسن رضایی هفتادر.
۲. انیس المؤمنین، ص ۱۴۵.
۳. انیس المؤمنین، نسخه خطی مجلس، ص ۲۱۹.
۴. انیس المؤمنین، ص ۱.
۵. همان، ص ۱۳۶.
۶. همان، ص ۱۴۱.
۷. منهج الفاضلین، ص ۵۶.
۸. قس: منهج الفاضلین، ص ۴۶؛ انیس المؤمنین، ص ۱.
۹. منهج الفاضلین، ص ۴۷.
۱۰. پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی.

11. <https://www.vhml.org/readingRoom>

که این نسخه همان کتاب منهج الفاضلین است که نامش به نادرستی ثبت شده است. اطلاعات دیگری درباره محمد بن اسحاق حموی به دست نیامد.

اهمیت کتاب انیس المؤمنین بیشتر از آن روست که اولاً از منابعی منحصر به فرد مانند کفایة البرایا منسوب به قطب الدین کیدری نقل کرده است؛ ثانیاً اطلاعات بسیاری درباره منازعات عصر صفوی بر سر ابومسلم خوانی در اختیار گذاشته است. رسول جعفریان در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست به معرفی انیس المؤمنین پرداخته است.^۱ مقاله ای نیز با عنوان «مؤلفه های تاریخ نگاری محمد بن اسحاق حموی در کتاب انیس المؤمنین» نوشته شده است. اشارات پراکنده دیگری نیز در برخی نگاشته ها یافت می شود. در همه این نوشته ها اصالت انیس المؤمنین و انتساب تألیف آن به محمد بن اسحاق حموی در سال ۹۳۸ ق، درست فرض شده است. نخستین بار در سال ۱۳۹۷ ش در وبلاگ آثار، درباره چالش های اعتبار انیس المؤمنین و احتمال ساختگی بودن آن نکاتی بیان شد.^۲ متأسفانه محمد حسن وکیلی در کتاب تطهیر الشریعة عن حدیقة الشیعة، مطالب وبلاگ آثار درباره انیس المؤمنین را بدون ارجاع منتشر کرد.^۳ اکنون با گذشت پنج سال، فرضیه ای که پیش تر در وبلاگ آثار مطرح شد، در این مقاله با شواهد جدید و بررسی های سازمان یافته و دقیق تر پیگیری می شود.

۱. مشکلات کتاب انیس المؤمنین

در کتاب انیس المؤمنین، مشکلاتی درونی و بیرونی دیده می شود که اصالت آن را با تردید مواجه می کند.

۱-۱. بررسی قدمت نسخ

از قراین اصالت یک کتاب، قدمت نسخ آن است. انیس المؤمنین حسب ادعا در سال ۹۳۸ ق تألیف شده است؛ اما قدیم ترین نسخه یافت شده برای آن، ۱۱۷ سال پس از این تاریخ نگاشته شده است. این مقدار برای نگاشته های عصر صفوی، فاصله ای بسیار

۱. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۲۰، ۸۶۲-۸۷۰؛ ج ۳، ص ۱۱۰۴.

۲. «پیرامون کتاب انیس المؤمنین (۱)»؛ «درباره انیس المؤمنین (۲)»؛ «درباره انیس المؤمنین (۳)».

۳. تطهیر الشریعة، ص ۳۸۱-۳۹۲. در این باره نک: «فهرست کپی برداری محمد حسن وکیلی از وبلاگ آثار».

طولانی به شمار می‌رود. در کتاب فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا) و پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی، هشت نسخه برای انیس المؤمنین یافت شد:

الف) مشهد، کتابخانه گوهرشاد، شماره ۱۳۲۷، ۱۰۵۵ق؛^۱

ب) تهران، مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۲۴۷/۱، ۱۰۶۰ق؛^۲

ج) اصفهان، کتابخانه عبدالحسین طیب، شماره ۴/۱، ۱۰۷۷ق، کاتب: عبد الرحیم بن ملا علی اصفهانی؛^۳

د) مشهد، آستان قدس رضوی، شماره ض ۱۱۶۰۹، ۱۰۸۲ق؛^۴

ه) نجف، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، شماره ۱۸۲۹، ۱۱۱۸ق؛^۵

و) اراک، دهگان، شماره ۳۰۷، قرن ۱۳؛^۶

ز) قم، مرکز احیاء، شماره ۲۷۱۵، قرن ۱۳؛^۷

ح) قم، مرکز احیاء، شماره ۲۷۱۶، قرن ۱۳.^۸

نسخه‌ای متعلق به قرن ۱۰ یا نیمه نخست قرن ۱۱ برای انیس المؤمنین نمی‌شناسیم. کهن‌ترین نسخه موجود به سال ۱۰۵۵ق بازمی‌گردد. در نظر داشته باشیم انیس المؤمنین به اطلاعات کمیاب و مهم و موضوعات جنجالی مانند ابومسلم خوانی پرداخته است و اگر چنان‌که در متن همین کتاب ادعا شده، این موضوع دغدغه محقق کرکی و شاهان صفوی بوده باشد^۹ و باز حسب ادعایی که در حاشیه همین کتاب مطرح شده، محقق کرکی بر این کتاب تقریظ نوشته است،^{۱۰} انتظار می‌رفت این کتاب رواج بیشتری می‌یافت و نسخ بیشتر و قدیم‌تری از

۱. فنخا، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی.

۴. فنخا، ج ۵، ص ۳۳۳.

۵. پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی.

۶. فنخا، ج ۵، ص ۳۳۳.

۷. همان.

۸. همان.

۹. انیس المؤمنین، ص ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۸۸.

۱۰. نک: بخش ۲-۶.

آن در دست می‌بود. برای تقریب به ذهن، وضعیت نسخ انیس المؤمنین را مقایسه کنیم با کتاب دیگر محمد بن اسحاق منهج الفاضلین که نسخش بسیار بیشتر و کهن‌تر است. برخی از آنها بنا بر پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی عبارت‌اند از:

الف) قم، مرعشی، شماره ۱۵۵۹۵، منتسب به نیمه نخست قرن ۱۰؛

ب) تهران، مجلس، شماره ۷۱۸۹، ۱۰۰۷ق؛

ج) شیراز، شاهچراغ، شماره ۶۸۵، ۱۰۱۰ق؛

د) قم، مرعشی، ۲/۱۶۴۴۶، اوایل قرن ۱۱ق؛

ه) یزد، کتابخانه میرزامحمد کاظمینی، شماره ۳۸۹، ۱۰۵۳ق؛

و) کلکته هند، اداره آسیایی بنگال، شماره ۱۰۱۳، ۱۰۶۰ق؛

ز) حیدرآباد هند، کتابخانه سالار جنگ، (۲۹۴۹) ۱۲۵ A.q.، ۱۰۶۵ق؛

ح) شیراز، کتابخانه ملی، شماره ۱۰، ۱۰۷۰ق؛

ط) مشهد، آستان قدس، شماره ۱۱۵۵۲، ۱۰۷۲ق؛

ی) تهران، دانشگاه تهران، شماره ۳۱۹۴، ۱۰۸۷ق؛

ک) حیدرآباد هند، کتابخانه سالار جنگ، شماره (۲۹۵۰) ۱۲۶/۱ A.q.، اواخر قرن ۱۱ق.

در اطلاعات نسخه اول که به نیمه نخست قرن ۱۰ منتسب شده، ممکن است بین تاریخ تألیف و تاریخ استنساخ خلط شده باشد؛ اما از این نسخه که بگذریم، قدیم‌ترین نسخه به ۱۰۰۷ق و سپس ۱۰۱۰ق بازمی‌گردد که در برابر نسخ انیس المؤمنین تقدم زیادی دارد؛ با اینکه منهج الفاضلین در سال ۹۳۷ق نوشته شده است؛ یعنی تنها یک سال پیش از تاریخ ادعاشده برای تألیف انیس المؤمنین.

نکته مهم‌تر اینکه کهن‌ترین نسخ انیس المؤمنین دقیقاً به زمانی بازمی‌گردد که در اصفهان، آتش‌درگیری بر سر «ابومسلم خراسانی» میان میرلوحی سبزواری و دشمنانش شعله‌ور بود.^۱ به راستی چرا برای منهج الفاضلین، نسخه‌هایی از سال‌های قبل یافت می‌شود؛ اما انیس المؤمنین ناگهان در میانه این کشاکش سربرمی‌آورد؟

۱. ایبات المختار، ص ۳۳۰؛ میراث اسلامی ایران (سلوة الشیعة)، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲-۱. سیر یادکرد در منابع دیگر

از آنجاکه نسخ خطی در معرض نابودی هستند، شاید نکته پیشین، توجه همه خوانندگان را جلب نکند. راه دیگر برای تاریخ‌گذاری یک کتاب، بررسی بازتاب آن در منابع دیگر است. با وجود اهمیت محتوای انیس المؤمنین و انگیزه کافی برای اقبال به آن، این کتاب در روزگار صفوی چندان شناخته نشده و مورد توجه نبوده و کهن‌ترین منابعی که از آن یاد کرده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) کفایة المهدی: میرلوحی در سال ۱۰۸۱ق کفایة المهدی را تألیف کرده و در سال ۱۰۸۲ق مطالبی به آن افزوده است.^۱ او در این کتاب مطلبی از «صاحب کتاب انیس المؤمنین» نقل کرده است.^۲

ب) ایبات المختار و أنیس الأبرار: نویسنده این کتاب سیدمختار حسینی نسابه است که آن را پس از سال ۱۰۴۴ق در دفاع از میرلوحی نوشته است.^۳ در آغاز کتاب نوشته است:

«... اگرچه بسیاری از کتب اصحاب به مثالب و معایب ابومسلم مروزی کذاب، ناطق است، اما چون کتابی در این باب به جامعیت انیس المؤمنین که از مؤلفات مولی الأجل الأفضل فاضل الدین محمد بن اسحاق بن محمد حموینی به نظر این ذره احقر نرسیده، به خاطر شکسته‌خطی که باب ششم از ابواب آن کتاب که مشتمل است بر حالات ابومسلم مروزی مرتاب، به عبارت مؤلف که از جمله تلامذه شیخ بن عبدالعالی است انتخاب نماید و آن را به مقدمه‌ای و خاتمه‌ای بیاراید...»^۴

البته شواهدی وجود دارد که سیدمختار حسینی عنوان مستعاری است برای خود میرلوحی و این کتاب نیز از سلسله کتبی است که میرلوحی در میانه دعوا با مخالفان ساخته است. این شواهد را باید در نوشتار دیگری نشان داد. به هر حال کهن‌ترین یادکردها از انیس المؤمنین به منازعات میرلوحی در حدود نیمه دوم قرن ۱۱ق بازمی‌گردد

۱. کفایة المهدی، نسخه خطی دانشگاه تهران، گ/۱۷ب.

۲. کفایة المهدی، ص ۶۹۱.

۳. ایبات المختار، ص ۳۳۰.

۴. همان، ص ۳۳۳.

و تنها در کتب مرتبط با میرلوحی یافت می‌شود. در قرن دوازدهم نیز محمدیوسف ناجی پس از نقل حدیث ساختگی «حدیقة الشیعة» درباره ابومسلم،^۱ برای اطلاع از «چگونگی احوال و افعال ابومسلم ضال» به کتاب انیس المؤمنین ارجاع داده است.^۲ بنابراین نتیجه تاریخ‌گذاری بر اساس بازتاب در منابع نیز دقیقاً مطابق با تاریخ‌گذاری بر اساس قدمت نسخ است و طبق این روش نیز وجود خارجی انیس المؤمنین پیش از اواخر نیمه اول قرن ۱۱ق اثبات شدنی نیست.

۱-۳. ساختار ناهمگون

یکی از مشکلات درونی انیس المؤمنین، ساختار غیرطبیعی آن است. نویسنده پس از مقدمه‌ای درباره زندگی رسول خدا(ص)، در دوازده باب به معرفی امامان، فضایل آنان و بیان اجمالی حوادث زمانشان می‌پردازد و خاتمه را به ذکر علایم ظهور حضرت مهدی(ع) اختصاص داده است. در میانه باب ششم که مخصوص امام صادق(ع) است، به اندک مناسبتی بحث را به حاشیه می‌برد و به تفصیل درباره ابومسلم خراسانی سخن گفته است؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین و مفصل‌ترین موضوع مورد بحث در سرتاسر انیس المؤمنین، شرح حال ابومسلم خراسانی و مذمت اوست که اساساً خروج از عنوان و موضوع اصلی کتاب و غیرمرتبط با سازمان کلی کتاب به شمار می‌رود.^۳ از صفحه ۱۳۵ تا ۱۹۱ یعنی بیش از ۲۳٪ حجم کل کتاب به ابومسلم اختصاص دارد. افزون بر آن در بخش‌های دیگر نیز اشاراتی به ابومسلم دیده می‌شود؛ مثلاً در باب‌های مربوط به امیرالمؤمنین(ع)، امام سجاد(ع) و امام کاظم(ع) به اندک مناسبتی بحث را به ابومسلم گره زده است.^۴ درباره ابومسلم بسیار بیشتر از هر یک از معصومین سخن رفته است؛ در حالی که موضوع اصلی کتاب، «مجموع احوال چهارده معصوم» است و قرار بوده «خالی از بسط» باشد^۵ و بسیاری از مطالب از خوف اطناب به منهج النجات یا کتب

۱. حدیقة الشیعة، ص ۷۳۹.

۲. رساله در پادشاهی صفوی، ص ۸۳.

۳. مصطفی داوری نیز این نکته را تذکر داده است («مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محمد بن اسحاق حموی در کتاب

انیس المؤمنین»، ص ۳۶).

۴. انیس المؤمنین، ص ۵۱، ۱۲۱، ۱۹۸.

۵. همان، ص ۱.

دیگر حواله داده شده است.^۱ نویسنده خود ملتفتِ انسجام نداشتن کتابش بوده است و کوشیده آن را - با توضیحاتی نه چندان قانع کننده - توجیه کند:

«اگرچه در منهج التَّجَات حکایت آن بی سعادت مسطور گشته، و در این مختصر تفصیل هر اجمال حواله به آن کتاب است، لیکن به سببی که از سیاق کلام آینده معلوم شود، مناسب چنان دید که در این اوراق نیز بعضی از مطاعن آن پیش خیل ارباب شقاوت مذکور، و برخی از دلایل لعن آن سردفتر اصحاب نفاق مزبور گردد».^۲

در ادامه پس از شرح اوضاع قصه خوانان در زمان خود می نویسد: «لهذا به خاطر فاطر رسید که در این مقام مجملی از احوال آن مبدع ظلام تحریر دهد، تا بعضی از مؤمنان که به مطالعه این مختصر رغبت نمایند، حجاب شك و نقاب از تیاب از پیش چشم آن کوتاه نظران مرتفع سازند».^۳

از سویی در منهج الفاضلین چنین برون رفت هایی دیده نمی شود و ساختار همگون و منطقی آن به ساختار مضطرب انیس المؤمنین شبیه نیست؛ از سوی دیگر ساختار نامتعارف انیس المؤمنین بیش از هر چیز ما را به یاد حدیقه الشیعه می اندازد. حدیقه الشیعه نیز در اصل درباره امامت دوازده امام است؛ اما به ناگاه در میانه بخش مربوط به امام صادق (ع) به حاشیه می رود و سخن را به ابومسلم می کشاند و از آنجا بحث را به نقد صوفیه رسانده است و بدون رعایت سیاق کتاب، صفحات متعددی را به آن اختصاص داده است.^۴ در حدیقه الشیعه نیز سعی شده با عباراتی مشابه انیس المؤمنین، انسجام نداشتن کتاب توجیه شود:

«مؤلف گوید: به خاطر می رسید که در این مقام سبب انتقال دولت و حکومت را از دودمان بنی امیه به خاندان بنی عباس که مکرر امامان علیهم السلام از آن خبر داده بودند باز نماید...».^۵

۱. نمونه: انیس المؤمنین، ص ۲۵، ۷۲، ۱۰۱.

۲. انیس المؤمنین، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. حدیقه الشیعه، ص ۷۳۵-۸۰۳.

۵. همان، ص ۷۳۵.

«... و چون ابتدای ظهور صوفیان و مذهب باطل ایشان در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده، بنا بر وعده‌ای که در اوایل جزو اول این مختصر نموده، چند کلمه‌ای در بیان مذاهب و عقاید ایشان در باب جداگانه در این مقام مسطور می‌گرداند...»^۱.

مشابهت سبک گریز دو کتاب حدیقة الشیعة و انیس المؤمنین به قضیه ابومسلم، جداً تأمل‌برانگیز است و در اینجا نیز دوباره به میرلوحی سبزواری می‌رسیم؛ زیرا در تحقیقات پیشین نشان داده شد بخش الحاقی حدیقة الشیعة درباره ابومسلم و صوفیه از مجعولات میرلوحی سبزواری است.^۲

نکته دیگری که باید در نظر داشت اینکه بر خلاف عنوان و موضوع ظاهری انیس المؤمنین، هدف اصلی آن طعن بر ابومسلم بوده است. دقیقاً به همین دلیل سیدمختار حسینی نسابه - که گفتیم نام مستعار میرلوحی است - در کتاب ایبات المختار و انیس الابرار، مغز انیس المؤمنین را از پوسته آن جدا کرده و مطالب مربوط به ابومسلم را مستقل عرضه کرده است؛^۳ چنان‌که دقیقاً همین فرایند درباره حدیقة الشیعة نیز طی شده و بخش نقد صوفیه آن، جدا از بقیه کتاب منتشر شده است.^۴ درباره کفایة المهتدی میرلوحی نیز پدیده مشابهی دیده می‌شود و تعدادی از احادیثی که را که میرلوحی به نام فضل بن شاذان جعل کرده، از متن کتاب جدا شده و در نسخه مستقلی گرد آمده است.^۵

۱-۴. زمان پربینی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در متن انیس المؤمنین عباراتی وجود دارد که با تألیف آن در سال ۹۳۸ ق سازگار نیست که در اینجا دو نمونه مهم مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. همان، ص ۷۴۰.

۲. «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقة الشیعة»، سرتاسر.

۳. ایبات المختار، ص ۳۳۳.

۴. مجموعه محمد مقیم سبزواری، ص ۴۷. در این تلخیص تعبیری به کار رفته که مشعر به زنده بودن محقق اردبیلی است؛ اما اولاً تاریخ کتابت نسخه ۱۰۹۷ ق (۱۰۴۰ سال پس از وفات اردبیلی) است. ثانیاً در آن ادعا شده حدیقة الشیعة بیش از ۵ مجلد است که قابل قبول نیست. ثالثاً نسخه دیگری از همین تلخیص با تاریخ ۱۱۶۹ ق وجود دارد که با نسخه قبلی اختلافات زیادی دارد (مستدرک الوسائل، الخاتمة ج ۲، ص ۱۰۰) و این مانع اعتماد بر متن این نسخه هاست.

۵. «نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش مختصر اثبات الرجعة منسوب به فضل بن شاذان»، سرتاسر.

۱-۴-۱. یادکردن از توبه شاه طهماسب

در انیس المؤمنین از محقق کرکی، شاه طهماسب و شاه اسماعیل یاد می‌شود و مطالب جالبی درباره دشمنی آنها با ابومسلم نقل شده است. مصطفی داوری به این موضوع توجه نشان داده و نوشته است: «در متون شرح حال‌نگاری پیشین، نویسندگان به دوره معاصر با خودشان نمی‌پردازند؛ از این نظر کار حموی را می‌توان متفاوت و نوآورانه دانست»^۱. اگرچه داوری این را به چشم نوآوری می‌بیند، می‌توان آن را از زاویه دیگری نیز تحلیل کرد؛ یعنی فرض کرد انیس المؤمنین سال‌ها پس از زمانی که وانمود شده، به نگارش درآمده است. شواهدی برای این فرض وجود دارد. صاحب انیس المؤمنین درباره شاه طهماسب (۹۱۹-۹۸۱ق) می‌نویسد:

«... آن جناب در عنفوان شباب، عنان طبیعت از مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی درتافت، و به حکم "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ" مرتبه محبوبیت حضرت رب العالمین دریافت، و به قلع و قمع جمیع ملامی و مناهی پرداخت، و آثار شنیعه بدعت و رسوم خلاف شریعت برانداخت. و از جمله منکرات عظیمه که از آن نهی فرمود، یکی آن بود که ... بعضی از افسانه‌خوانان سنی سیرت و یاوه‌گویان ناصبی سریرت، اسطوره بر ابومسلم مروزی بسته بودند ... شاه دین پناه مجدداً از خواندن و شنیدن آن منع فرمود و قدغن نمود که هر کس آن قصه کاذبه بخواند، به تیغ سیاست، زبانش قطع نماید ... از اواخر سنه اثنی و ثلاثین و تسعمائه که به تجدید، نهی از این منکر وقوع پذیرفته، و لعن و طعن ابومسلم شیوع گرفته تا این زمان که اوایل سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائه است، با آنکه عوام کالآنعام از علمای کرام و فضلالی عظام از حال آن شقی استعلام نموده‌اند، هنوز بعضی از ایشان از اختلاب یاوه‌گویان شیطان‌صفتان، چنان‌که عادت مستضعفان است، متفکر و حیرانند ...»^۲.

در منابع تاریخی گسترده‌ای که درباره شاه طهماسب در دست است، اشاره‌ای به مخالفت او با خصوص ابومسلم‌نامه خوانی دیده نشد. اساساً شاه طهماسب در سال ۹۳۰ق به تخت نشست و در سال ۹۳۲ق که در اینجا ادعا شده، تنها سیزده سال داشته است. اقدامات و توبه ادعا شده نه با سن و سال او و نه با شرایط حکومتش در این زمان

۱. مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محمد بن اسحاق حموی در کتاب انیس المؤمنین، ص ۴۹.

۲. انیس المؤمنین، ص ۱۴۰-۱۴۵.

متناسب نیست. از سوی دیگر در همه منابع تاریخی، توبه شاه طهماسب و اهتمام او به نهی از منکر بعد از سال ۹۳۹ق یعنی ۲۰ سالگی شاه ثبت شده است، نه در سال ۹۳۲ق و ۱۳ سالگی او. دقت کنیم که نویسنده انیس المؤمنین مدعی است متن را در اوایل سال ۹۳۸ق نوشته است، در حالی که در این زمان اصلاً توبه تاریخی شاه طهماسب به وقوع نپیوسته بود. برخی از این منابع تاریخی عبارت اند از:

الف) تذکره‌ای که خود شاه طهماسب نوشته و در آن تفصیل ماجرا را آورده و توضیح داده که در سن بیست سالگی سعادت توبه نصیب او شد و بعد از آن فسق و فجور از مملکت برطرف شده است.^۱

ب) خاتمه کتاب سراج الإیمان نوشته حسین بن روح الله طبسی مشهور به صدر جهان^۲. او خود هنگام ابلاغ حکم شاه، از نزدیکان قاضی یزد و شاهد اجرای حکم بوده است.^۳ متن طبسی را مولانا محمدباقر سبزواری هم در کتاب روضة الأنوار عباسی تألیف سال ۱۰۷۳ق آورده است.^۴

ج) کتاب تاریخ جهان‌آرا نوشته قاضی احمد غفاری قزوینی.^۵ او از ملازمان برادر شاه طهماسب، سام میرزا صفوی بوده است.^۶

د) کتاب تکملة الأخبار نوشته عبدی بیک شیرازی متخلص به نویدی.^۷ او نیز در خدمت شاه طهماسب بوده و به گفته خود نزد محقق کرکی تربیت شده است.

ه) أحسن التواریخ نوشته حسن بیک روملو که از نزدیکان شاه طهماسب بوده است.^۸

و) خلاصة التواریخ قاضی احمد قمی (۹۵۳ - پس از ۱۰۱۵ق).^۹

۱. تذکره شاه طهماسب، ص ۳۰-۳۱.

۲. سراج الإیمان، گ ۱۶۵/ب - ۱۶۸/ب.

۳. همان، گ ۱۴۱/ب.

۴. روضة الأنوار عباسی، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۵. تاریخ جهان‌آرا، ص ۲۸۷.

۶. تحفه سامی، ص ۷۳-۷۴.

۷. تکملة الأخبار، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۸. احسن التواریخ، ص ۳۲۳.

۹. خلاصة التواریخ، ص ۲۲۵-۲۲۶.

ز) عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیک ترکمان (۹۶۸- پس از ۱۰۴۳ق).^۱

ح) تاریخ جهان‌آرای عباسی نوشته وحید قزوینی (۱۰۱۵-۱۱۱۲ق).^۲

ط) ترجمه تقویم التواریخ اثر حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق).^۳

ی) افضل التواریخ نوشته فضلی خوزانی اصفهانی (قرن ۱۱ق).^۴

ک) وقایع السنین و الأعوام اثر خاتون‌آبادی (۱۰۳۹-۱۱۰۵ق).^۵

ل) نسخه شماره ۲۰۱۹۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی از نویسنده‌ای گمنام که با عنوان «یادداشت‌های تاریخی از روزگار صفوی» به چاپ رسیده است.^۶

م) تاریخ سلطانی نوشته سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی (قرن ۱۲ق).^۷

افزون بر این در کتیبه مسجد میرعماد کاشان به تاریخ ربیع‌الأول ۹۴۱ق، فرمان شاه طهماسب درباره منع منکرات ثبت شده است و به توبه او به گونه‌ای اشاره شده که نشان می‌دهد زمان زیادی از آن نگذشته است.^۸ البته گفته شده در انتهای یک کتیبه در بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل - که موضوع آن منع منکرات است و در آن هم به توبه شاه طهماسب اشاره شده - نوشته شده است: «به تاریخ شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۹۳۲، کتبه حسن». اما با توجه به

۱. عالم‌آرای عباسی، ص ۹۴. در متن اسکندربیک آمده است: «در امر معروف و نهی منکر به نوعی مبالغه فرمودند که قصه خوانان و معرکه‌گیران از اموری که در او شایبه لهو و لعب باشد ممنوع گشته...». آقای رسول جعفریان این عبارت را، مؤید گزارش انیس المؤمنین دانسته‌اند (صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۶۹)؛ اما گزارش اسکندربیک، عام است و به خصوص ابومسلم خوانی اشاره ندارد؛ چنان‌که با جستجو در منابع مختلف به جبهه‌گیری خاصی در مورد ابومسلم خوانی از سوی شاه طهماسب برنخوریم. همان‌گونه که در آیین‌نامه شاه طهماسب آمده، مواردی مانند استفاده از امردان ممنوعیت داشته است (مجموعه رسائل فارسی - دفتر پنجم، ص ۱۱۷).

۲. جهان‌آرای عباسی، ص ۸۰.

۳. ترجمه تقویم التواریخ، ص ۱۶۶.

۴. افضل التواریخ، ص ۱۵۷.

۵. وقایع السنین و الأعوام، ص ۴۶۱.

۶. یادداشت‌های تاریخی، ص ۲۱.

۷. تاریخ سلطانی، ص ۶۲.

۸. تاریخ صفویه به روایت سنگ‌نبشته‌ها، ص ۴۵-۴۷.

۹. تاریخ صفویه به روایت سنگ‌نبشته‌ها، ص ۳۷-۳۸؛ «ملاحظات و تصحیحات ۳»، پاورقی ص ۴۱.

تصاویری که از این کتیبه به دست آوردیم، تاریخ آن روشن نیست و انتهای متن کتیبه محو شده است. به هر حال به چند دلیل این تاریخ درست نیست:

الف) چنان که گفتیم شاه طهماسب در سال ۹۳۲ ق حدود سیزده سال داشت و چنین توبه‌ای با او تناسب ندارد و با وجود تصریح خود شاه و معاصرانش نمی‌توان به این تاریخ توجهی کرد.

ب) چنان که گفتیم تاریخ کتیبه مسجد میرعماد کاشان ربیع‌الأول ۹۴۱ ق است.^۱ این تاریخ با آنچه در کتب تاریخ آمده، کاملاً سازگار است. روشن است که این کتیبه‌ها به نوعی نسخه بدل یکدیگر محسوب می‌شوند و در پی فرمان عمومی شاه به همه شهرها نگاشته شده‌اند.

ج) در پایان کتیبه بقعه شیخ صفی نام امیر اشرف اوحدی آمده و اشاره شده که در زمان او کتابت شده است. قاسم بیگ حیاتی گفته است که اوحدی از سال ۹۴۳ ق تا هنگام مرگش در ۹۵۱ ق متولی آستانه بوده است.^۲ وقفنامه‌های موجود در صریح‌الملک عبدی بیگ شیرازی نیز تولیت امیر اشرف اوحدی بین سال‌های ۹۴۳ تا ۹۴۹ ق را نشان می‌دهد و مؤید تولیت او در سال ۹۳۱ ق نیست.^۳

د) عبدی بیگ شیرازی چند سال مجاور آستانه بود و اسناد موقوفات و بناهای آستانه شیخ صفی را در سال ۹۷۵ ق در کتابی موسوم به صریح‌الملک گرد آورده است؛ بنابراین به یقین درباره این کتیبه آگاهی داشت و با این حال سال توبه شاه طهماسب را سال ۹۳۹ ق دانسته است.^۴

در نتیجه به نظر می‌رسد همان‌طور که محمد کاظم رحمتی نیز احتمال می‌دهد،^۵ تاریخ ۹۳۲ ق بر اثر خوانش بد این کتیبه یا تصحیف بدین‌گونه ضبط شده باشد.

۱. تاریخ صفویه به روایت سنگ‌نیشته‌ها، ص ۴۵-۴۷.

۲. «ملاحظات و تصحیحات ۳»، ص ۴۰.

۳. «تولیت بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در دوره حکومت صفویان»، ص ۳۴، ۳۶.

۴. تکملة الأخبار، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۵. «ملاحظات و تصحیحات ۳»، پاورقی ص ۴۱.

۱-۴-۲. کاربرد لقب «ثقة الإسلام» برای کلینی

در انیس المؤمنین دست کم شش مرتبه از محمد بن یعقوب کلینی با لقب «ثقة الإسلام» یاد شده است.^۱ در دو مورد هم تنها لقب ثقة الإسلام را بدون ذکر نام آورده است^۲ که نشان می‌دهد در زمان نویسنده این لقب مخصوص و منصرف به کلینی بوده است.

نکته قابل تأمل این است که در منابع حدیثی، فقهی، تاریخی و رجالی پیش از شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق) - به جز کتاب مورد بحث انیس المؤمنین - منبعی را نیافتیم که از کلینی با عنوان ثقة الإسلام یاد کرده باشد. شیخ بهایی بارها در کتب خود این لقب را به کار برده است؛ مثلاً در الحبل المتین (پایان تألیف: ۱۰۰۷ق) یک مرتبه،^۳ در مفتاح الفلاح (پایان تألیف: ۱۰۱۵ق) دست کم ۳۲ بار،^۴ در مشرق الشمسین (پایان تألیف: ۱۰۱۵ق) دست کم ۱۱ مرتبه،^۵ در الوجیزة فی علم الدراية یک مرتبه،^۶ در حاشیة القواعد و الفوائد چهار مرتبه.^۷ همچنین لقب ثقة الإسلام در اجازات دانشمندان پیش از شیخ بهایی یافت نشد؛ اما در اجازات شیخ بهایی و کسانی که از او اجازه گرفته‌اند این لقب تکرار شده است.^۸ پس از شیخ بهایی این لقب در کتاب‌های مختلفی تکرار شده است.

بنابراین بعید نیست که نخستین بار شیخ بهایی، این لقب را به کار برده باشد و با توجه به جایگاه منحصر به فرد او در اجازات حدیثی و مقبولیت عام او در حوزه‌های مختلف، این کاربرد پس از او به شهرت رسیده باشد. اما فرض اینکه نویسنده نه چندان شناخته شده کتاب گمنام انیس المؤمنین برای نخستین بار این لقب را به کار برده باشد و شیخ بهایی از او اثر پذیرفته باشد، واقع بینانه به نظر نمی‌رسد. فعلاً کتاب دیگری نیز که چنین لقبی را به کار گرفته باشد نمی‌شناسیم. اگرچه این شاهد به تنهایی کافی

۱. انیس المؤمنین، ص ۵۵، ۱۳۱، ۱۳۷ (۲ بار)، ۱۷۸، ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۳۷، ۱۷۹.

۳. رسائل الشيخ بهاء الدین، ص ۲۴.

۴. نمونه: مفتاح الفلاح، ص ۱۰، ۱۶، ۲۳.

۵. نمونه: مشرق الشمسین، ص ۶۴، ۹۸، ۱۰۲.

۶. رسائل الشيخ بهاء الدین، ص ۷.

۷. حاشیة القواعد و الفوائد، ج ۱۵، ص ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷.

۸. بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۴۷، ۱۵۰؛ ج ۱۰۷، ص ۸، ۱۹.

نیست، در کنار قراین دیگر می‌تواند نشان دهد که انیس المؤمنین در قرن ۱۱ جعل شده است. در نظر داشته باشیم که میرلوحی نیز ادعای شاگردی شیخ بهایی را داشت^۱ و در آثار خود لقب ثقة الإسلام را برای کلینی به کار برده است.^۲

۲. مصادر کتاب انیس المؤمنین

بررسی مصادر انیس المؤمنین در شناخت ماهیت آن و تبیین مشکلاتش ضروری است به ویژه منابع انحصاری آن اهمیت بیشتری دارند.

۲-۱. کفایة البرایا

در انیس المؤمنین دست کم ۱۴ مرتبه از «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء و الاوصیاء و وقایع أزمنتهم» نوشته محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی الکیدری یاد شده است.^۳ نویسنده این کتاب را چنین معرفی کرده است که امروزه نسخه‌ای از آن در دست نیست.

«محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی الکیدری، که به تقریب در اول باب اول از ابواب این مختصر، در محل ذکر ولادت امیر المؤمنین حیدر - علیه السلام - و در ذکر مخالفت معاویه لعین با آن سرور، اشارتی به علو رتبت و سمو منزلتش شده، در «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء و الاوصیاء و وقایع أزمنتهم» که کتابی است گرامی و مجلّدی است نامی و الحال به خط مصنف آن کتاب نزد این کمیته موجود است، آورده ...»^۴.

۲-۱-۱. یاد نشدن کفایة البرایا در منابع دیگر

در منابع پیش از انیس المؤمنین، نام و نشانی از کفایة البرایا یافت نشد. کیدری خود در حدائق الحقائق به برخی کتبش مانند انوار العقول،^۵ الدرر فی دقائق النحو^۶ و مباهج المهج^۷

۱. کفایة المهدی، ص ۴۵۸.

۲. نمونه: میراث اسلامی ایران (سلوة الشیعة)، ج ۲، ص ۳۵۲؛ کفایة المهدی، ص ۵۰۸، ۶۷۳.

۳. انیس المؤمنین، ص ۱۱، ۲۷، ۴۱، ۶۵، ۱۲۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷.

۴. همان، ص ۱۶۶.

۵. حدائق الحقائق، ج ۱، ص ۶۷۰، ۶۷۵؛ ج ۲، ص ۱۳۵، ۶۲۱، ۶۹۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۵۹۸؛ ج ۲، ص ۱۹۸.

۷. همان، ج ۱، پاورقی ص ۸۷.

اشاره کرده است؛ ولی نه در حدائق الحقائق و نه در انوار العقول هرگز به کفایة البرایا اشاره نکرده است. البته می‌توان احتمال داد کفایة البرایا پس از تاریخ اتمام حدائق الحقائق در ۵۷۶ق^۱ نوشته شده باشد؛ زیرا کیدری دست‌کم تا سال ۶۱۰ ق زنده بوده است.^۲ در کتاب دیگر محمد بن اسحاق حموی، منهج الفضلین نیز نامی از کفایة البرایا یا حتی یادی از کیدری دیده نشد.

همه اطلاعات موجود درباره کفایة البرایا در منابع پسین نیز متکی به انیس المؤمنین است. کتاب ابیات المختار و انیس الأبرار که از کفایة البرایا یاد می‌کند، به تصریح نویسنده صرفاً گزیده انیس المؤمنین است.^۳ منبع دیگری که از کفایة البرایا نقل کرده، خلاصة الفوائد منسوب به عبدالمطلب بن یحیی طالقانی است که در دفاع از میرلوحی نوشته شده است. ظاهراً نویسنده حقیقی خلاصة الفوائد نیز خود میرلوحی است که شواهد آن باید در مقاله مستقلی گردآوری شود.^۴ به هر حال نقل‌های خلاصة الفوائد وابسته به انیس المؤمنین است.^۵ در خلاصة الفوائد نام انیس المؤمنین نیامده، اما سه مرتبه از انیس الأبرار یاد شده است^۶ که ظاهراً مقصود همان گزیده انیس المؤمنین با عنوان «ابیات المختار و انیس الأبرار» منسوب به سیدمختار حسینی است. شش نقل از کفایة البرایا در خلاصة الفوائد آمده^۷ که همگی در لفظ و ترتیب مطابق با متن انیس المؤمنین هستند.^۸ حسب ادعا، کفایة البرایا عربی بوده و ترجمه فارسی متون آن در انیس

۱. همان، ج ۲، ص ۷۰۹.
۲. مجمع الآداب، ج ۳، ص ۴۲۲.
۳. ابیات المختار، ص ۳۳۳.
۴. میرلوحی خود در جایی به خلاصة الفوائد ارجاع داده است (سلوة الشیعة، نسخه کتابخانه مجلس، گ ۹۱/الف).
۵. «انوار العقول و نویسنده آن».
۶. خلاصة الفوائد، ص ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۱۷.
۷. همان، ص ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷.
۸. انیس المؤمنین، ص ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷. فقط در یک مورد مطلبی درباره قبر ابومسلم از مروج الذهب و کفایة البرایا نقل شده (خلاصة الفوائد، ص ۳۱۱) که عین آن در انیس المؤمنین نیامده است. مطلب نقل شده در مروج الذهب موجود نیست. متن آن نیز مضطرب است و با زمان کیدری و مسعودی تناسب ندارد؛ چون به موضوع تعمیر قبر منسوب به ابومسلم در حوالی نیشابور می‌پردازد که طبق گزارش انیس المؤمنین مربوط به زمان صفویه است (انیس المؤمنین، ص ۱۸۲). نسخه خلاصة الفوائد هم در این موضع چنان که مصحح تصریح کرده، مغشوش است (خلاصة الفوائد، پاورقی ص ۳۱۱) و مغلوط بودن نسخ از تصحیح دیگر خلاصة الفوائد نیز معلوم است (میراث اسلامی ایران، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۳).

المؤمنین، از خود نویسنده انیس المؤمنین است. بنابراین مطابقت لفظی متون ترجمه شده در دو کتاب خلاصة الفوائد و انیس المؤمنین بدین معناست که صاحب خلاصة الفوائد، جداگانه به کفایة البرایا دسترسی نداشت و مطالب آن را از انیس المؤمنین رونویسی کرده است.

خوانساری (د. ۱۳۱۳ق) تنها از کفایة البرایا نام برده است.^۱ آقابزرگ طهرانی نیز با استناد به خاتمه مستدرک الوسائل از کفایة البرایا یاد کرده است.^۲ حسن انصاری تذکر می دهد^۳ آنچه میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک آورده، برگرفته از همین کتاب انیس المؤمنین است.^۴

این پرسش جدی مطرح است که اگر نسخه اصلی کتاب کفایة البرایا - آن گونه که نویسنده انیس المؤمنین ادعا می کند - از قرن ۶ تا قرن ۱۰ به خط خود مصنف باقی مانده و به او رسیده است، چرا هیچ نقل دیگری از این کتاب در منابع پیشین و پسین یافت نمی شود؟ این نسخه نفیس و مهم از چه طریقی به دست نویسنده نه چندان سرشناس انیس المؤمنین رسیده است؟ و چرا به دست دیگران نیفتاده و از آن نقل نکرده اند؟

۲-۱-۲. طبیعی نبودن یادکرد از کفایة البرایا

شیوه یادکرد از کفایة البرایا در انیس المؤمنین طبیعی به نظر نمی رسد؛ زیرا اولاً مؤلف پس از آنکه هشت مرتبه از کفایة البرایا یاد می کند، تازه به معرفی نسخه آن می پردازد؛^۵ در حالی که عادتاً باید در آغاز کتاب این توضیحات را بدهد. ثانیاً با وجود تعریف و تمجید زیادی که از این کتاب دارد^۶ و با توجه به عنوان «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء و الاوصیاء و وقایع أزمئتهم» که کاملاً مطابق با موضوع همه ابواب انیس المؤمنین است، تنها تا پایان بخش مربوط به ابومسلم از این کتاب نقل کرده است. با پایان یافتن بحث ابومسلم به یک باره نام کفایة البرایا نیز محو می شود و در ابواب مربوط به امام هفتم (ع) تا امام دوازدهم (ع) هیچ مطلبی از آن نقل نمی شود. گویی با پایان یافتن بحث ابومسلم،

۱. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۸.

۲. الذریعة، ج ۱۸، ص ۸۹.

۳. «انوار العقول و نویسنده آن».

۴. قس: مستدرک الوسائل، الخاتمة ج ۲، ص ۴۶۲ با انیس المؤمنین، ص ۶۵.

۵. انیس المؤمنین، ص ۱۶۶.

۶. همان، ص ۴۱، ۱۶۶.

حکمت وجودی کفایة البرایا نیز رخت بر بسته است! به ویژه که بیشتر مواردی که از کفایة البرایا نام برده شده، (۸ مورد از ۱۴ مورد) پیرامون ابومسلم است. ثالثاً پس از آنکه دو مرتبه از کیدری و کتابش کفایة البرایا نقل می‌کند، می‌نویسد:

«سابقاً مجملی از ولادت مقرون به سعادت آن حضرت، مرقوم کلك بیان گشته، اما چون ترجمه بعضی از عبارات محمد بن الحسین البیهقی الکیدری که در تصحیح الفاظ و معانی و ترتیب دلائل و تنقیح مسائل متفرد است، و در کشف اسرار علوم عقلی و تقریر نکات فنون نقلی منفرد، و غایت سعی و اجتهادش در سلوک منهج حق امامیه از متون مصتفاتش روشن و ظاهر، و نهایت حسن اعتقادش از استدلال در مسائل اصول و فروع لایح و باهر، به تقریب در این مختصر مذکور شده و می‌شود، و به خاطر فاتر رسید که در این مقام فقره‌ای از "کفایة البرایا" که از جمله مؤلفات اوست، بعبارته مسطور سازد، تا ارباب فضایل و کمالات از مفاوضات مقالش بزرگی حالش تفرّس نمایند، زیرا که گفته‌اند، نظم:

گرچه پیشت نکرد کس تعریف که مرا چیست پایه و مقدار
سخنم خود معرف هنر است چون نسیمی که آید از گلزار
قال الشیخ الأجلّ الأفضّل العلامة قطب الملة والدين محمد بن الحسين بن
الحسن البیهقی الکیدری فی کتابه کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء و الاوصیاء و
وقایع أزمנתهم...»^۱

علتی که در اینجا برای ذکر عین عبارت کفایة البرایا بدون ترجمه بیان کرده، تصنعی و تکلف‌آمیز است. از سوی دیگر این پرسش مطرح است که چرا تقریباً هر آنچه به لفظ عربی از کفایة البرایا نقل کرده، متونی است که در کتب دیگر هم یافت می‌شود؟^۲ به جز یک عبارت ساده کوتاه^۳ هیچ متن عربی منحصر به فردی از کفایة البرایا نقل نکرده است.

۱. همان، ص ۴۱.

۲. برای نمونه قس: انیس المؤمنین، ص ۴۱-۴۳ با حدائق الحقائق، ج ۱، ص ۸۴-۸۷؛ انیس المؤمنین، ص ۱۷۰ با عمدة الطالب، ص ۲۹۲؛ انیس المؤمنین، ص ۶۵-۶۶ با حدائق الحقائق، ج ۲، ص ۴۱۲؛ انیس المؤمنین، ص ۱۶۴ با الفرج بعد الشدة، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳. «عدّة من أصحابنا بألفاظ مختلفة و معان متّفقة أنّه حارب أمير المؤمنین- علیه السلام- مع الکفار فی موضع تبوک» (انیس المؤمنین، ص ۲۷).

۲-۱-۳. مشکلات متون منسوب به کفایة البرایا

برخی از روایاتی که در انیس المؤمنین به کفایة البرایا نسبت داده، در منابع دیگر نیز آمده است؛ مثلاً یکی از آنها احتمالاً از امالی شیخ صدوق گرفته شده است.^۱ حدیث دیگری را کیدری در حدائق الحقائق آورده^۲ و صاحب انیس المؤمنین آن را هم به کفایة البرایا و هم به سه شرح کیدری بر نهج البلاغه نسبت داده است.^۳ ماجرای مناظره عمر بن عبدالعزیز با نمایندگان شوذب خارجی^۴ با تفاوت‌هایی در منابع تاریخی آمده است.^۵ نامه نگاری ابوسلمة خلال با امام صادق (ع)^۶ در منابع پیشین نقل شده است.^۷ این شاید وزن زیادی در ارزیابی و اصالت سنجی نداشته باشند؛ اما موارد دیگری وجود دارد که مشکلاتشان پررنگ است.

الف) شرح غزوه تبوک

انیس المؤمنین در شرح غزه تبوک نوشته است:

«... به روایت اکثر اصحاب ما، به هزیمت رفتند و حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - از مدینه به هفده گام به تبوک رسید، و محاربه نمود، و لشکر کفر را، که به روایتی صد و هشتاد هزار بودند، درهم شکست. محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی الکیدری - رحمه الله - در کتابش که موسوم است به کفایة البرایا آورده که عدّه من أصحابنا بألفاظ مختلفة و معان متّفقة أنّه حارب أمير المؤمنين - علیه السلام - مع الکفار فی موضع تبوک. یعنی: چندین تن از اصحاب ما امامیه روایت کردند به الفاظ مختلفه و معانی متّفقه، که محاربه نمود امیرالمؤمنین - علیه السلام - با کفار در موضع تبوک. و هم در کتاب مذکور، بر وجهی مختصر، این غزا

۴۵۶

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

۱. قس: انیس المؤمنین، ص ۱۱ با امالی الصدوق، ص ۵۹۳. شاید اینکه بلافاصله پس از این حدیث، حدیث دیگری از امالی شیخ صدوق نقل شده (انیس المؤمنین، ص ۱۲)، مؤیدی بر این باشد که حدیث منسوب به کفایة البرایا نیز در اصل از امالی صدوق گرفته شده است.

۲. حدائق الحقائق، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. انیس المؤمنین، ص ۶۵-۶۶.

۴. همان، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۰۲.

۶. انیس المؤمنین، ص ۱۶۳.

۷. الفرج بعد الشدة، ج ۴، ص ۲۷۵؛ تجارب الأمم، ج ۳، ص ۳۱۶.

را از شیخ ابوجعفر روایت کرده، و این فقیر در منهج التَّجَات این حکایت را بر سبیل تفصیل، مرقوم کلک بیان گردانیده؛ پس هر کس را میل اطلاع باشد، باید که به آن کتاب رجوع نماید.^۱

این بخش با مشکلات زیادی روبرو است:

- از مسلمات تاریخ است که در سفر تبوک، جنگی رخ نداد؛^۲ پس چگونه می‌توان چنین سخنی را به «اکثر اصحاب» نسبت داد و ادعای وجود چند روایت برای آن کرد؟

- محمد بن اسحاق حموی، خود در کتاب منهج الفاضلین وقوع جنگ در سفر تبوک را به صراحت نفی کرده است: «جبرئیل حضرت رسول را از این حال اخبار نمود و گفت: ... تو را در تبوک به علی احتیاج نباشد؛ جهت آنکه در تبوک محاربه واقع نخواهد شد و کار در آنجا به مصالحه منجر خواهد شد».^۳

- تفصیل این روایت در کتاب مصباح الأتوار منسوب به هاشم بن محمد^۴ و سپس در المطالب سید ولی الله حسینی^۵ آمده است. در نقل مصباح الأتوار، ماجرا از یونس بن بکیر از محمد بن اسحاق روایت شده است. این روایت غریب با روایات دیگر ابن اسحاق درباره تبوک تناسبی ندارد.^۶ در این روایت از ماندن سلمان در مدینه یاد شده که بر خلاف گزارش‌های تاریخی است.^۷ ادبیات روایت نیز به روشنی متأخر، داستانی و غلوآمیز است. ادعا می‌شود که پیامبر (ص) رو به مدینه ندا داد: «یا أبا الغیث ادرکنی، یا علی ادرکنی». امیر المؤمنین (ع) نیز در مدینه صدا را شنید و با هفده قدم خود را به تبوک رساند. سلمان نیز جای پای امیر المؤمنین (ع) قدم نهاد و به تبوک رسید. امیر المؤمنین (ع) نعره‌ای کشید و دو لشکر مبهوت شده و از هم جدا شدند و سپس امیر المؤمنین (ع) لشکر دشمن را شکست داد. این گونه داستان پردازی با سبک تاریخ نگاری ابن اسحاق سازگار نیست.

۱. انیس المؤمنین، ص ۲۷.
۲. نک: الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۴.
۳. منهج الفاضلین، ص ۲۹۸.
۴. مصباح الأتوار، ص ۲۵۱.
۵. مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۹.
۶. مثلاً نک: سیره ابن هشام، ص ۵۱۵-۵۲۹.
۷. مثلاً نک: المسترشد، ص ۴۴۳؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۰۲۴، ۱۰۷۱.

- در انیس المؤمنین ادعا شده کیدری این داستان را در کفایة البرایا از شیخ ابوجعفر نقل کرده که ظاهراً مقصود شیخ طوسی است. کیدری به میراث شیخ طوسی دسترسی داشته است و در دو کتاب انوار العقول و حدائق الحقائق مطالبی با سند متصل از امالی شیخ طوسی نقل می‌کند.^۱ بعید به نظر می‌رسد که واقعاً کیدری چنین مطلب نادرستی را از شیخ طوسی نقل کرده باشد. از سوی دیگر می‌دانیم که مصباح الأنوار در قرن ۱۰ و ۱۱ به اشتباه به شیخ طوسی نسبت داده می‌شد.^۲ به نظر می‌رسد منشأ اینکه ادعا شده شیخ ابوجعفر این روایت را نقل کرده است، همین انتساب نادرست مصباح الأنوار به شیخ طوسی باشد. با این فرض، از آنجاکه کیدری مقدم بر تألیف مصباح الأنوار بوده و این اشتباه نمی‌تواند از او باشد، انتساب این مطالب به کیدری نادرست می‌نماید.

ب) معرفی امیر المؤمنین (ع)

انیس المؤمنین متنی عربی در حدود ۴۳۲ کلمه به کفایة البرایا نسبت می‌دهد که در آن به شرح نام علی (ع)، لقب «امیر المؤمنین» و نام پدرش ابوطالب پرداخته است.^۳ فقرات این متن به طور کامل در مقدمه حدائق الحقائق کیدری آمده است؛^۴ اما مقایسه متن منسوب به کفایة البرایا با متن حدائق الحقائق اشکال‌هایی را به ذهن می‌آورد:

۱. در حدائق الحقائق - که شرح نهج البلاغه است - ابتدا به شرح لقب، سپس نام و سپس نام پدر پرداخته است؛ زیرا در مقام شرح نام کتاب (نهج البلاغه) و نام مؤلف (امیر المؤمنین علی بن ابی طالب) بوده و به همین ترتیب ظاهری (لقب، نام، نام پدر) پیش آمده است؛ اما در مطلب منسوب به کفایة البرایا منطبق مشخصی برای این ترتیب (نام، لقب، نام پدر) دیده نمی‌شود.

۲. در حدائق الحقائق مطالب دیگری نیز لابلائی این فقرات آمده است که در متن منسوب به کفایة البرایا حذف شده‌اند؛ با اینکه با عنوان و موضوع کفایة البرایا تناسب داشته و وجه حذف آن معلوم نیست.

۱. نک: همین بخش، قسمت «و».

۲. نک: تأویل الآیات، ص ۱۱۱. درباره این انتساب اشتباه نک: «نقش بازشناسی عقاید و احادیث نصیریان در اعتبارسنجی و فهم میراث امامیه»، بخش ۱-۷-۱.

۳. انیس المؤمنین، ص ۴۱-۴۳.

۴. حدائق الحقائق، ج ۱، ص ۸۴-۸۷.

۳. در متن از میان القاب حضرت، تنها «امیرالمؤمنین» شرح داده شده است؛ این حصر در حدائق الحقائق طبیعی است، چون کیدری در آنجا در مقام شرح عنوان کتاب و مؤلف بوده است؛ اما در متن منسوب به کفایة البرایا با اینکه به کثرت القاب حضرت اشاره شده است: «و ألقابه كثيرة؛ منها أمير المؤمنين»؛^۱ معلوم نیست چرا تنها به ذکر امیرالمؤمنین اکتفا شده است. با توجه به عنوان «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء و الاوصیاء و وقایع أزمئتهم» و مطالب تفصیلی دیگری که در انیس المؤمنین به این کتاب نسبت داده شده، در اینجا نیز تفصیل بیشتری انتظار می‌رود.

ج) ستم ابومسلم به مردم بوی آباد نیشابور

انیس المؤمنین داستان برخورد ابومسلم با مردم بوی آباد نیشابور و قتل عام آنان را با بیش از ۲۵۰ کلمه از کفایة البرایا روایت کرده است.^۲ اصل داستان در منابع متقدم آمده است؛^۳ در ابومسلم‌نامه‌ها ماجرای بوی آباد به گونه‌ای مبالغه‌آمیز تحریف شده و ادعا شده چهارصد عرب ستمگر به انتقام خون پسر سنباد ایرانی کشته شدند.^۴ در متن منسوب به کفایة البرایا آمار کشتگان به دوهزار نفر رسیده و ادعا شده همگی شیعه امامیه بودند. گفتگویی نیز به سنباد و ابومسلم نسبت داده است که بنا بر آن انگیزه قتل عام مردم بوی آباد، ولایت آنان به آل ابی طالب (ع) بوده است. این افزوده‌های مبالغه‌آمیز در منابع تاریخی پیشین دیده نمی‌شود و ظاهراً با انگیزه تقبیح ابومسلم در فضای شیعی عصر صفوی ساخته شده است.

د) شرح حال عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین (ع)

در انیس المؤمنین می‌نویسد: «محمّد بن الحسین در کفایة البرایا به اسناد از شیخ مفید روایت می‌کند که شیخ فرمود: قد قتل ابومسلم المروزی سلیمان بن کثیر الخزاعی لرغبته عن بنی العباس...» و سپس نزدیک به صد کلمه درباره علت قتل سلیمان به دلیل تمایل به عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین (ع) به شیخ مفید نسبت داده

۱. انیس المؤمنین، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۱۶۶؛ خلاصة الفوائد، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۳. تاریخ نیشابور، ص ۲۰۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۲۵۸؛ البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۶۷؛ تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۲۳۵.

۴. دو قرن سکوت، ص ۱۵۴.

است.^۱ اصل ماجرا در کتب مختلف بدون شباهت لفظی آمده است؛^۲ اما متنی که در اینجا به شیخ مفید نسبت داده می‌شود، به جز چند کلمه، عیناً مطابق با متن ابن عنبه (د. ۸۲۸ق) در عمدة الطالب است.^۳ بنابراین یا متن ابن عنبه را سرقت کرده و به کیدری و شیخ مفید نسبت داده‌اند یا ابن عنبه، متن شیخ مفید را اقتباس کرده است. به چند دلیل احتمال اول درست است:

۱. مضمون این عبارات تناسبی با شیخ مفید و موضوع آثارش ندارد.

۲. عبارت پردازی متن با نحوه روایتگری شیخ مفید در کتاب هایش مانند الارشاد، الجمل و... تناسب ندارد.

۳. اگر به متن منسوب به شیخ مفید دقت شود، اضطراب در آن مشهود است: «قد قتل ابومسلم المروزی سلیمان بن کثیر الخزاعی لرغبته عن بنی العباس، و قال - رحمه الله - فلما ورد عبیدالله بن الحسین الاصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب - علیه السلام - علی ابي مسلم المروزی بخراسان...».^۴ در جمله نخست محور گزارش سلیمان بن کثیر است؛ اما در ادامه محور سخن عبیدالله بن الحسین است. این محوریت با مدخل «عبیدالله بن الحسین» در عمدة الطالب تناسب کامل دارد؛ اما تناسب آن با فضای متن منسوب به شیخ مفید مبهم است. توجه داشته باشیم که عبیدالله به همراه منصور دوانیقی و سلیمان بن کثیر به خراسان آمد و در متن ابن عنبه، چون مدخل مخصوص عبیدالله است، لزومی ندیده از همراهی او با منصور و سلیمان سخن بگویند؛ اما در متن منسوب به شیخ مفید - در صورت اصالت - انتظار می‌رفت که مانند تاریخ طبری، به همراهی عبیدالله با منصور دوانیقی و سلیمان بن کثیر تصریح شود.

۴. متن منسوب به مفید، چند کلمه از متن ابن عنبه زیادتر دارد؛ مثلاً آمده است: «وأراد قتله... :... و [ابومسلم] خواست که شاهزاده عبیدالله را بکشد»؛ این کلمات در عمدة الطالب وجود ندارد و با ادامه داستان نیز که به اخراج عبیدالله از خراسان می‌انجامد

۱. انیس المؤمنین، ص ۱۷۰.

۲. برای نمونه: تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۴۵۰.

۳. عمدة الطالب، ص ۲۹۲.

۴. انیس المؤمنین، ص ۱۷۰.

سازگار نیست. ظاهراً این عبارت برای مبالغه در مذمت ابومسلم افزوده شده و حذف آن از متن ابن عنبه انگیزه روشنی ندارد.

۵. در نظر داشته باشیم که این ماجرا مورد توجه میرلوحی بوده و در حدیقة الشیعة به آن اشاره کرده است.^۱

هـ) ماجرای آمدن ابومسلم به رومیه

انیس المؤمنین ماجرای چشم‌پوشی ابومسلم از رفتن به خراسان و آمدن به رومیه مدائن را همان‌طور که در منابع تاریخی آمده، نقل کرده است؛^۲ اما چیزهایی بدان می‌افزاید و به کفایة البرایا نسبت می‌دهد که در هیچ منبع دیگری نیست:

«محمد بن الحسین - علیه الرحمه - در کفایة آورده که ابومسلم چون دانست که او را به خراسان راه نمی‌دهند و با قلیلی از لشکر که همراه دارد، به ابوجعفر بر نمی‌آید، با مالک بن هیثم مشورت نموده قرار بر آن داد که یکی از بنی فاطمه را برانگیزاند، شاید که شیعه امامیه از اطراف روی به او کنند و به این وسیله ابوجعفر را مقهور سازد. آن‌گاه به تدریج طایفه امامیه را مستأصل ساخته، خود به خلافت اشتغال نماید. پس نامه‌ای به امام جعفر - علیه السلام - فرستاده آن حضرت را تکلیف خلافت نمود، و ابواسحاق را به بهانه استمزاج نزد ابوجعفر دوانیقی فرستاد، و منتظر بود که معلوم نماید که فریض در حضرت صادق - علیه السلام - اثر می‌کند یا نه؟ اما قاصد چون به مدینه رسید، به مجلس آن حضرت درآمده گفت: از پیش ابومسلم نامه‌ای آورده‌ام. چون آن حضرت بر مضمون نامه و ما فی الضمیر ابومسلم مطلع بود، نامه از او نگرفت؛ و به او از روی خشم گفت که: بیرون رو از این مجلس».^۳

ماجرای مشورت با مالک بن هیثم و فرستادن ابواسحاق را منابع تاریخی متعددی به تفصیل آورده‌اند؛^۴ اما در هیچ‌یک سخنی از شوراندن بنی فاطمه و شیعیان و

۱. حدیقة الشیعة، ص ۷۳۸.

۲. انیس المؤمنین، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۴. مثلاً: تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۴۸۳-۴۸۷.

نامه‌نگاری به امام صادق (ع) نیست. نویسنده دقیقاً به همین جا که رسیده نام منبع خود (کفایة البرایا) را برده و می‌کوشد این نقل منفرد را با روایتی از کلینی تأیید کند و با آن گزارشی از شهرستانی را به نقد کشیده است.^۱ در اینجا نیز انگیزه زشت‌نمایی چهره ابومسلم و برجسته‌کردن دشمنی او با اهل بیت (ع) به تناسب فضای شیعی عصر صفوی هویدا است.

و) داستان قتل ابوسلمة خلال

انیس المؤمنین داستان قتل ابوسلمة خلال را بدین سند نقل کرده است: «به روایت مسعودی - رحمه الله - و چنان که محمد بن الحسین - قدس الله سره - در کتابش از شیخ ابوجعفر و شیخ مفید - نورالله مرقدهما - نقل کرده ...»^۲ و در میانه آن آورده است: «محمد بن الحسین در کفایة البرایا می‌گوید: شعری که سقّاح بعد از قتل ابوسلمة خلال خواند، دالّ است بر آنکه به قتل او راضی بوده. پس احتمال دارد که اظهار رضا نکرده باشد از خوف توییح مردمان ...»^۳.

در کتب موجود شیخ طوسی و شیخ مفید چنین مطالبی دیده نمی‌شود. اساساً چرا باید این دو عالم شیعه - که جایگاه علمی مذهبی داشته‌اند، نه آنکه مانند مسعودی تاریخ‌نویس حرفه‌ای باشند - به چنین مطالب تاریخی بپردازند؟ همچنان که معلوم نیست، کیدری در کتابی که درباره ائمه (ع) نوشته، چه انگیزه‌ای در پرداختن به این مسائل داشته است؛ تا جایی که حتی شعر و سیاست سقّاح را نیز تحلیل کند؟ آنچه کیدری در حدائق الحقائق و انوار العقول از شیخ ابوجعفر طوسی و شیخ مفید نقل کرده از آثار محدود و شناخته شده آنهاست و نشانه‌ای از دسترسی کیدری به آثار ناشناخته شیخ طوسی و شیخ مفید نمی‌بینیم. بیشتر آنها از امالی شیخ طوسی^۴ و الفصول المختارة شیخ مفید^۵ است. یک مورد را نیز ممکن است از الغیبة طوسی نقل کرده باشد.^۶

۱. انیس المؤمنین، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۶۸.

۴. حدائق الحقائق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ج ۲، ص ۴۱۲؛ انوار العقول، ص ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۴.

۵. قس: انوار العقول، ص ۱۸۳، ۲۳۱، ۲۷۳، ۲۸۹، با الفصول المختارة، ص ۱۷۱، ۵۹، ۵۸، ۲۸۹.

۶. قس: الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۲، ص ۱۱۱؛ با الغیبة، ص ۱۵۵.

از مطالب گذشته می‌توان ارتباط کفایة البرایا با میرلوحی را حدس زد. میرلوحی به کیدری توجه داشته است و مطالبی ساختگی به او نسبت داده است.^۱ چنان‌که در خلاصه الفوائد - که به اعتقاد ما نوشته میرلوحی است - از کیدری و آثارش و به‌ویژه کفایة البرایا یاد شده و به میرداماد نسبت داده است که «او از ازکیای علمای اعلام و فقیه و وجه و ثقه بوده است».^۲ در انیس المؤمنین همچنین نوشته است: «در کفایة البرایا و در بعضی دیگر از کتب معتبره مسطور است که در آن اوقات ابومسلم در سر دعوی حلول می‌نمود، و می‌گفت: خدا در آدم صفی حلول کرده بود، و بعد از او در همه پیغمبران حلول می‌کرد، تا در محمّد - صلی الله علیه و آله و سلم - حلول کرد، و بعد از محمّد در من حلول کرده».^۳

این مطلب نیز مورد توجه میرلوحی بوده و آن را در حدیقة الشیعة آورده است.^۴ نکته آخر اینکه نویسنده درباره کفایة البرایا مدعی است: «الحال به خط مصتّف آن کتاب نزد این کمینه موجود است».^۵ شبیه این جمله را در افزوده‌های میرلوحی به حدیقة الشیعة درباره قرب الأسناد علی بن بابویه می‌بینیم: «آن کتاب شریف به خط مصتّف به دست این فقیر افتاده».^۶

۴۶۳

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

۲-۲. شروح سه‌گانه کیدری بر نهج البلاغه

در انیس المؤمنین ادعا می‌شود که کیدری سه شرح صغیر، وسیط و کبیر بر نهج البلاغه داشته است. نویسنده پس از نقل مطلبی از کفایة البرایا و شرح صغیر کیدری بر نهج البلاغه مدعی است: «از یکی از ثقات استماع افتاد که محمد بن الحسین مذکور این خبر را در شرح وسیط و کبیرش نیز بر نهج البلاغه به همین عبارات ایراد نموده».^۷ این ادعا در خلاصه الفوائد نیز تکرار شده است؛^۸ اما در منابع دیگر تنها از حدائق الحقائق یاد شده است و نام و نشانی از دو شرح دیگر یافت نشد. خوانساری تصریح

۱. نمونه: سلوة الشیعة، نسخه مجلس، گ/۸۶/ب؛ غنا، موسیقی، ج ۴، ص ۲۸۰۹.

۲. خلاصه الفوائد، ص ۳۱۲. میرلوحی ادعای شاگردی میرداماد داشته و در کتب مختلفش مطالبی بر او بسته است.

۳. انیس المؤمنین، ص ۱۷۶.

۴. حدیقة الشیعة، ص ۷۳۸.

۵. انیس المؤمنین، ص ۱۶۶.

۶. حدیقة الشیعة، ص ۷۴۹.

۷. انیس المؤمنین، ص ۶۷.

۸. خلاصه الفوائد، ص ۳۱۲.

کرده است: «و قد اشتبهه من زعم أنه صاحب شروح ثلاثة على هذا الكتاب، و كأنه توهم أن کتابي القطب الراوندي المسميين لك أيضا من تصنيفات هذا الجنب». ^۱ احتمال دیگر آن است که با ابن میثم بحرانی که سه شرح کوچک و متوسط و بزرگ بر نهج البلاغه داشته است، ^۲ خلط یا شبیه سازی صورت گرفته باشد.

۲-۳. ادیان و ملل

در انیس المؤمنین آمده است:

«عبدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن علی الرضا - علیه السلام - در کتاب "ادیان و ملل" آورده، آنچه ترجمه آن این است که شیب و اتباعش - که لعنت کند خدای تعالی بر ایشان - می گفتند هر کس زنی عقد کند و در حال عقد نکاح، علی بن ابی طالب - علیه السلام - را سب و شتم ننماید، آن عقد باطل است و هر فرزندی که به هم رسد حرامزاده است».^۳

در بخش ۳-۳ توضیح خواهیم داد که دم شیب خارجی از آنجا مورد توجه نویسنده انیس المؤمنین قرار می گیرد که خواسته است با تحریف اطلاعات تاریخی بین او و ابومسلم ارتباط برقرار کند. جالب است مطلب مبالغه آمیز و دور از فضای فقهی که در اینجا به شیب خارجی نسبت داده می شود، در اصول العقائد و جامع الفوائد پسر میرلوحی به ابومسلم نسبت داده شده است: «... و آنچه ابومسلم مروزی که یکی از نوکران خلفای بنی عباس است به دست خود کشته است صدویست امامزاده علوی فاطمی است که در یک مجلس کشته! و آنچه به طفیل آن زندیق کشته شده از امامزاده های ما که علمای ما در کتاب های معتبر نقل کرده اند، صدویست هزار امامزاده علوی فاطمی است! و این زندیق ابومسلم ملعون عداوتش با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد آن حضرت در مرتبه ای بود که می گفت اگر کسی در وقت عقد نکاح علی بن ابی طالب را ناسزا نگوید، آن عقد باطل است و هر فرزندی که از آن عقد به هم رسد، ولد زناست!».^۴

۴۶۴

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

۱. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۵.

۲. ریاض العلماء، ج ۶، ص ۳۳.

۳. انیس المؤمنین، ص ۱۲۰.

۴. اصول العقائد و جامع الفوائد، گ ۲۸۲/ب.

ظاهراً پسر میرلوحی این مطلب را از پدرش گرفته است و این خود به درک فضایی که در آن چنین مطلبی به شیب خارجی نسبت داده شده و ارتباط آن با میرلوحی کمک می‌کند.

از سوی دیگر مؤلف، این مطلب را به کتاب ادیان و ملل عبید الله بن موسی بن احمد رضوی نسبت داده است. اگرچه در فهرس کتابی با این عنوان یاد شده است،^۱ این کتاب از کتب مفقوده است و از زمان تألیف آن تا چند قرن بعد هیچ نام و نشان و نقلی از آن در میان نبوده است تا اینکه در قرن ۱۱ق به ناگاه نقل‌هایی از آن رونمایی می‌شود. به جز انیس المؤمنین، نام این کتاب در منابع زیر آمده است:

الف) نصیحة الکرام نوشته محمد بن نظام معروف به عصام. در این کتاب آمده است: «صاحب کتاب ادیان و ملل، سید عالی شأن و امامزاده رفیع مکان شاهزاده عبیدالله بن موسی سلام الله علیهما که به پنج واسطه نسب شریفش به حضرت امام محمدتقی علیه السلام می‌رسد و کتاب‌های بسیار تصنیف کرده، در کتاب مزبور یعنی کتاب ادیان و ملل، احادیث در طعن طایفه مبتدعه یعنی فرقه صوفیه نقل کرده و بسیار کسی از اکابر اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام را در کتاب مذکور نام می‌برد که بعضی از ایشان در بعضی از کتاب‌های خود به تقریب مذمت صوفیه کرده‌اند؛ مثل هشام بن الحکم در کتاب الرد علی الزنادقة و حسین بن سعید بن حماد در کتاب الرد علی الغالیة و محمد بن ابی عمیر در کتاب الرد علی اصحاب القدر و الجبر و غیر ایشان و می‌گوید: همه در کتاب‌های خود احادیث در مذمت صوفیه از ائمه طاهرین علیهم السلام نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان کتاب‌های جداگانه در طعن صوفیه نوشته‌اند و بعضی ایشان را یک فرقه از فرق هالکه شمرده، اخبار کثیره صحیحه در طعن ایشان از ائمه معصومین علیهم السلام روایت کرده‌اند؛ مثل محمد بن همام که در کتاب الرد علی المبتدعة احادیث بسیار در مذمت ایشان نقل کرده...»^۲.

از بقیه نسبت‌هایی که در اینجا به اصحاب متقدم امامیه داده شده، می‌توان پایه اعتبار مطلب منسوب به عبیدالله بن موسی را نیز دریافت! در جای خود ثابت شده که نصیحة الکرام از مجعولات میرلوحی است.^۳

۱. الفهرست، ص ۷۸.

۲. نصیحة الکرام (هدایة العوام و فضیحة اللئام)، ص ۲۰۴.

۳. اخباری‌گری، پیدایش و پیامدها، ص ۳۴۶؛ «بررسی کتاب نصیحة الکرام و ارتباط آن با میرلوحی»، سرتاسر.

ب) حاشیه السهام المارقة من أغراض الزنادقة؛ علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین عاملی رساله «السهام المارقة من أغراض الزنادقة» را در سال ۱۰۷۵ق نوشته است.^۱ در ابتدای نسخه خطی این کتاب در کتابخانه مجلس به شماره ۵۲۱- طباطبایی^۲ متنی یک صفحه ای از نویسنده ای ناشناس دیده می شود: «صاحب رساله کفایة العاقلین فی معرفة المبتدعین می گوید: بدان ای عزیز که پیش از این بزرگان علمای شیعه از متقدمین و متأخرین، کتاب در این باب بسیار نوشته اند. از جمله کتاب هایی که در آن بیان حال کل این طائفه ضالة یا بعضی از ایشان کرده اند کتاب ادیان و ملل است که امامزاده واجب التعظیم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن الامام محمد التقی علیه الصلاة والسلام تألیف نموده و در آن کتاب بسیار کسی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام نام برده که در بعضی از کتاب های خود مذمت کل این طائفه کرده اند...»^۳.

نویسنده متن و نیز کتاب کفایة العاقلین شناخته شده نیست؛ ولی کتاب هایی که در آن یاد شده مانند قرب الأسناد ابن بابویه، ایجاز المطالب، الهادی إلى النجاة، اعتقاد دوریستی، الفصول التامة، مطاعن المجرمية، فضائح المبتدعة، حدیقة الشیعة، نصیحة الکرام، شهاب المؤمنین، ثقب الشهاب، سلوة الشیعة، توضیح المشربین و ... اکثراً همان کتاب هایی است که در مقالات مختلف نشان داده ایم ساخته و پرداخته میرلوحی بوده است.

ج) الرد علی الصوفیة و الفلاسفة نوشته سید محمد علی بن محمد مؤمن طباطبایی (تألیف ۱۲۲۱ق)

آقازرگ در توصیف این کتاب گفته است: «... و یذکر فیہ أسماء کثیر من کتب الردود علی الصوفیة مثل ثقب الشهاب فی رجم المرتاب و نزول الصواعق فی إحراق المنافق و أسرار الإمامة و بیان الأدیان و الملل و تبصرة العوام و ایجاز المطالب و خرد روزافروز و هادی النجاة و قره العیون و الفصول التامة و الوقیعة فی سب المبتدعة و السهام المارقة و

۱. درباره آن نک: «رساله السهام المارقة من اغراض الزنادقة و نقل از کتاب الرد علی اصحاب الحلاج در ملحقات آن».

۲. اهدایی سید محمد صادق طباطبایی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. نسخه ۵۲۱- طباطبایی کتابخانه مجلس، ص ۱.

إثبات الحجة على أهل البدعة وإرغام الملحدين والسيوف الحادة وعين الحياة و بضاعة مزجاة و درر الأسرار و مسلك المرشدين و معيار العقائد و مقصد المهتدين و الدررة الفاخرة و توضیح المشريين و أصول فصول التوضیح و سلوة الشيعة و تبصرة الناظرين و أعلام المحبين و تسلية الشيعة و زاد المرشدين و شهاب المؤمنین إلى غير ذلك»^۱.

روشن است که این فهرست نیز متأثر از همان فهرس ادعایی میرلوحی و مقلدان اوست و نام برخی از کتاب‌های ساختگی میرلوحی در آن دیده می‌شود.

بنابراین آنچه به کتاب ادیان و ملل نسبت داده شده، منحصر به آثار میرلوحی و مقلدان اوست و از سوی دیگر مطلبی که در انیس المؤمنین به ادیان و ملل نسبت داده شده، با آنچه پسر میرلوحی آورده، شبیه است. این را نیز توجه داشته باشیم که میرلوحی به موضوع «ملل و نحل» توجه داشته و در این باره مطالب زیادی به کتب مفقوده یا ساختگی مانند «ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب» و «الفصول التامة» و «الهادی إلى النجاة» نسبت داده است.^۲

۴-۲. مظهر العقائد

در بخش ۳-۳ توضیح خواهیم داد مطلبی که انیس المؤمنین به این کتاب نسبت داده، ساختگی است.

۵-۲. کتاب الملاحم

در انیس المؤمنین می‌نویسد: «صاحب کتاب "الملاحم" آورده است که عبدالله بن یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - علیه السلام - که او را "طالب الحق" می‌گفتند، در زمان سقّاح در یمن [خروج کرد؛ سقّاح] از زوال ملک اندیشیده، نامه‌ای به ابومسلم فرستاد که ای صاحب الدولة! شَرّ این علوی را از ما کفایت کن. ابومسلم لشکر به یمن کشیده، شیعه عبّاسیّه لشکر عبد الله را منهزم ساختند، و عبدالله را گرفته نزد ابومسلم بردند. پس ابومسلم از برای خشنودی سقّاح به دست خود سر آن شاهزاده را از تن جدا کرده، نزد سقّاح فرستاد».^۳

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. برای نمونه: حدیقة الشيعة، ص ۷۴۲.

۳. انیس المؤمنین، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ و نیز نک: خلاصة الفوائد، ص ۳۰۴.

سپس می‌افزاید: «و آنچه حمد الله مستوفی - که از جمله مورّخین مخالفین است - در تاریخ گزیده آورده که "طالب الحقّ عبدالله بن یحیی بن زید ابن زین العابدین علی بن الحسین خروج کرد. سقّاح، ابومسلم را به جنگ او فرستاد، تا او را قهر کرد"، منطبق است بر این منوال. باید دانست که این شاهزاده عبدالله با بقیّه قوم عبد الله بن یحیی الکندری خارجی الاباضی که در زمان مروان حمار خروج کرده در دست ابن عطیّه کشیده شد، جنگ‌ها کرده بسیاری از آن طایفه را به قتل رسانیده بود. و عبدالله بن یحیی الکندری را خوارج "طالب الحق" و "امیر المؤمنین" می‌گفتند، و با شاهزاده عبدالله بن یحیی العلوی محاربه می‌نمودند که سزاوار نیست که تو را طالب گویند؛ باید که تغییر لقب نمایی. و نیز با او بد بودند به واسطه آنکه ایشان را از سبّ شاه ولایت پناه منع می‌فرمود؛ و شاهزاده با ایشان به واسطه همین مقاتله می‌نمود که ترك آن ناشایست کنند؛ آن بدبختان نابکار و آن کافرکیشان عداوت شعاع، ترك سبّ شاه دلدل سوار نمی‌کردند»^۱.

آنچه در اینجا درباره «عبدالله بن یحیی بن زید» به کتاب ناشناخته «الملاحم» نسبت داده می‌شود و نیز آنچه خود نویسنده درباره لقب این شخص و جنگ او با خوارج و... گفته است، به کلی بی‌اساس است. در کتب انساب مانند عمدة الطالب و المجدی و سر السلسلة و... و در کتاب مقاتل الطالبیین که به این موضوع اختصاص دارد، هیچ نشانی از چنین شخصی و اخباری که به او نسبت داده شده یافت نشد. اما منشأ این داستان‌ها چیست؟

بنا بر منابع تاریخی، یکی از رؤسای خوارج به نام عبدالله بن یحیی بن عمرو بن شرحبیل الکندی ملقب به طالب الحقّ در سال ۱۲۹ق به کمک ابوحمزة مختار بن عوف در یمن خروج کرد. مروان حمار، عبدالملک بن محمد بن عطیة را به سرکوب او فرستاد. عبدالله در سال ۱۳۰ق به قتل رسید. این حوادث به تفصیل در منابع تاریخی کهن یاد شده است؛^۲ حتی در روایتی منسوب به امام صادق (ع) به خارجی بودن طالب الحق اشاره شده است.^۳

در متن تاریخ طبری ماجرای طالب الحق به تفصیل آمده است. در ترجمه فارسی بلعمی، تغییرات و افزوده‌های عجیبی در متن طبری دیده می‌شود. کلیت حوادث تاریخی ثابت

۱. انیس المؤمنین، ص ۱۷۲.

۲. تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۳۸۴؛ جمهرة نسب قریش وأخبارها، ص ۳۳۴؛ أنساب الأشراف، ج ۹، ص ۲۸۵-۳۰۳؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۳۴۸، ۳۷۴، ۴۰۰؛ التنبیة والإشراف، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. أمالی الطوسی، ص ۶۶۱.

مانده؛ اما نام «عبدالله بن یحییٰ الکنندی» به «عبدالله بن یحییٰ بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب» تبدیل شده و ادعا می‌شود که معتقد بود «امامی را از آل پیغامبر صلی الله علیه و سلم طلب باید کردن». با این وجود، قتل او همچنان به دست عبدالملک بن محمد بن عطیه و در زمان مروان حمار دانسته شده است.^۱ تحریف نسب عبدالله بن یحییٰ به کتب بعدی مانند مجمل التواریخ، المنتظم و مرآة الزمان نیز راه یافته است و قاتل او همچنان دست نخورده باقی مانده است.^۲ در دو کتاب حمدالله مستوفی، تحریف‌ها گسترش یافته و افزون بر انتساب او به یحییٰ بن زید بن علی (ع)، قتل او نیز به ابومسلم خراسانی در زمان سفاح نسبت داده شده است.^۳

بنابراین اصل وجود شخصی که در انیس المؤمنین مورد توجه قرار گرفته، ناشی از خلط و تحریف است و مطلبی که به کتاب ملاحم نسبت داده شده، در واقع پرورش همان تحریف‌های پیشین است. نویسنده انیس المؤمنین متوجه تعارض گزارش تاریخ‌گزیده با منابع تاریخی دیگر شده و برای حل آن، ادعای تعدد «عبدالله بن یحییٰ» را مطرح کرده و ماجرای جنگ آن دو با هم را ساخته است؛ حال آنکه چنان‌که گذشت، یکی از این دو، صورت تحریف شده دیگری است و اصالت تاریخی ندارد.

۲-۶. مطاعن المجرمیه

یکی دیگر از منابع ادعایی انیس المؤمنین، کتاب مطاعن المجرمیه منسوب به شیخ علی بن عبدالعالی محقق کرکی است.^۴ انیس المؤمنین فتوایی نیز از محقق کرکی بر ضد ابومسلم نقل کرده است.^۵ چنان‌که گذشت، نویسنده خود را شاگرد محقق کرکی معرفی کرده است. افزون بر این ادعا شده که محقق کرکی، انیس المؤمنین را خوانده و در سال ۹۳۹ق یعنی یک سال قبل مرگش، تقریظی بر آن نوشته است. این تقریظ در نسخه کتابخانه گوهرشاد به شماره ۱۳۲۷ موجود است و شخصی با عنوان سیدضیاءالدین محمد حسینی استرآبادی در تاریخ

۱. تاریخنامه طبری، ج ۲، ص ۱۰۱۷-۱۰۱۹.

۲. مجمل التواریخ، ص ۲۵۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۷۸؛ مرآة الزمان، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۱۱.

۳. تاریخ‌گزیده، ص ۲۹۲؛ ظفرنامه، ج ۳، ص ۱۴.

۴. انیس المؤمنین، ص ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸.

۵. همان، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۱۰۵۵ ه.ق. آن را پشت نسخه کتابت کرده است.^۱ در نسخه آستان قدس رضوی به شماره ض ۱۱۶۰۹ و تاریخ ۱۰۸۲ ق. نیز این تقریظ نقل شده است.^۲

امروزه هیچ نسخه‌ای از کتاب مطاعن المجرمیه در دست نیست، بلکه می‌توان گفت به جز در برخی کتاب‌ها و نسخ مربوط به قرن ۱۱ ق که با رد صوفیه و طعن بر ابومسلم مرتبط است و به نوعی به حلقه میرلوحی تعلق دارد، نشان دیگری از این کتاب یافت نمی‌شود و بازتابی در منابع تاریخی نداشته است. آنچه از این کتاب نقل شده یا به صورت فتوا به محقق کرکی نسبت داده شده، نکات ادبی و تاریخی مهمی دارد که نگارندگان را به ساختگی بودن آنها رهنمون کرده است. به دلیل اهمیت و پیچیده بودن این بحث، لازم است در مقاله مستقلی به آن پرداخت شود؛ از این رو در اینجا به همین اشاره بسنده می‌کنیم و تفصیل آن را به مقاله دیگری وامی‌نهیم.

۲-۷. منهج النجاة

نویسنده در مقدمه از کتاب دیگر خودش به نام منهج النجاة یاد کرده است: «... منهج النجاة که دفتری است محتوی بر بسیاری از اخبار و آثار و معجزات و کرامات حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین - علیهم صلوات الله الملك المبین - و واقعات زمان ایشان ... و چون "منهج النجاة" خالی از بسطی نبود، و انتساح آن بر بعضی از اهل ایمان به سبب شواغل و موانع روزگار متعسر، بل متعذر بود، خواست که به لغت عجم، مختصری تألیف نماید که مجمل احوال چهارده معصوم از فحای آن معلوم گردد. پس در آن شروع نمود؛ به "انیس المؤمنین" موسوم ساخت ...»^۳.

در لابلای کتاب نیز بارها به منهج النجاة ارجاع داده است.^۴ وجود خارجی این کتاب معلوم نیست؛ چه اینکه طبق ادعای نویسنده، این کتاب شامل مطالب تفصیلی او درباره ابومسلم بوده است: «... اگرچه در منهج النجاة حکایت آن بی سعادت مسطور گشته، و در این مختصر تفصیل هر اجمال حواله به آن کتاب است؛ لیکن به سببی که از سیاق کلام آینده

۴۷۰

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

۱. فنخا، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. انیس المؤمنین، ص ۱.

۴. همان، ص ۲۵، ۲۷، ۵۰، ۷۲، ۹۷، ۱۱۴، ۱۴۰، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۸.

معلوم شود، مناسب چنان دید که در این اوراق نیز بعضی از مطاعن آن پیش خیل ارباب شقاوت، مذکور، و برخی از دلایل لعن آن سر دفتر اصحاب نفاق مزبور گردد»^۱.

«بدان که مطاعن ابومسلم بسیار است، و این مختصر را گنجایش تمامی آن نیست؛ پس اگر کسی خواهد که بر بعضی دیگر از مساوی او اطلاع یابد، باید که به "منهج التّجاة" رجوع نماید که در آن کتاب اکثر مطاعن او از کتب معتبره و به طرق متنوّعه، منقول و مذکور است»^۲.

۳. دغدغه‌ها و ویژگی‌های سبکی میرلوحی

در خلال بحث‌های پیشین می‌توان به این فرضیه رسید که انیس المؤمنین را میرلوحی سبزواری جعل کرده است. شواهدی که از بخش‌های گذشته می‌توان به دست آورد، به طور خلاصه چنین است:

- قدیم‌ترین نسخ انیس المؤمنین به زمان درگیری میرلوحی درباره ابومسلم خوانی بازمی‌گردد.^۳

- نخستین کسی که از انیس المؤمنین یاد می‌کند، میرلوحی است.^۴

- ساختار ناهمگون انیس المؤمنین بسیار شبیه ساختار حدیقة الشیعة است که میرلوحی آن را با تحریف کاشف الحق اردستانی پدید آورده و به محقق اردبیلی نسبت داده است.^۵

- کفایة البرایا منسوب به کیدری که حسب ادعا از منابع اصلی انیس المؤمنین است، در آثار مربوط به میرلوحی مورد توجه بوده و مطالب منسوب به آن شبیه مطالب موجود در آثار میرلوحی است.^۶

- کتاب ادیان و ملل که در جایگاه یکی از منابع انیس المؤمنین یاد شده است، مورد توجه میرلوحی بوده و مطالب منسوب به آن شبیه مطالب میرلوحی است.^۷

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. بخش ۱-۱.

۴. بخش ۱-۲.

۵. بخش ۱-۲ و ۱-۳.

۶. بخش ۱-۲، ۱-۲.

۷. بخش ۲-۳.

کتاب مطاعن المجرمیه منسوب به کرکی در آثار میرلوحی بارها یاد شده و در غیر آثار وابسته به میرلوحی نمود برجسته‌ای ندارد.^۱

ادعای دسترسی به نسخه کفایة البرایا به خط خود مصنف، یادآور ادعای حدیقه الشیعة درباره دسترسی به نسخه قرب الأسناد ابن بابویه به خط خودش و نیز ادعای دسترسی به نسخ دیگر است.

در این بخش شواهدی دیگری از این ارتباط ارائه می‌شود.

۳-۱. مخالفت با قصه خوانی

دغدغه اصلی انیس المؤمنین، مخالفت با قصه خوانان است که از آنها با تعابیر «افسانه خوانان بی حیای یاوه‌گوی، و قصه‌گویان بادپیمای سخت‌روی»،^۲ «قصه خوانان دروغ‌گوی»^۳ و «قصه خوانان دروغ‌پیشه و بادپیمایان کج‌اندیشه»^۴ یاد می‌کند و آنها را «بدترین اهل عالم» و «مستوجب بند و زندان» و «قطع اعضا و زندان مؤبد» دانسته است.^۵ همچنین گفته است: «خواندن و شنیدن قصه موضوعه و منسوبه به ابومسلم مروزی که مشتمل بر تعظیم ذکر اوست، باعث دخول نیران است و سبب گرفتاری به آتش سوزان»^۶ و «خواندن و شنیدن جمیع قصص کاذبه حرام و از افعال فاسقین است؛ خصوصاً اخبار موضوعه که در مدح مخالفین است».^۷ هنگام ذکر قیام تواین نیز می‌نویسد:

«سلیمان و مسیب و عبدالله بن وائل با بسیاری از لشکر کشته شدند، و بازماندگان به کوفه بازگشتند. قصه خوانان فریبنده دروغ بسیار اضافه احوال ایشان کرده‌اند، و بر مختار بن ابی عبیده و ابراهیم بن مالک اشتر نیز افسانه بسیار بسته‌اند، و آن را "مختارنامه" و "هفتادودو خروج" نام کرده و عوام از آن

۱. بخش ۲-۶.

۲. انیس المؤمنین، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۴۱.

۵. همان، ص ۱۴۳.

۶. همان، ص ۱۸۶.

۷. همان، ص ۱۴۱.

مختارنامه نسخه‌ها گرفته‌اند، و آن را به مثابه کتاب آسمانی و نصّ فرقانی از کذب و افترا مبرّأ و معرّأ پنداشتند»^۱.

این موضع‌گیری عیناً در الحاقات میرلوحی به حدیقة الشیعة دیده می‌شود: «باید دانست که قصه خوانان افسانه بسیار بر مسیب و مختار بسته‌اند و ظاهر است که قول ایشان محل اعتماد نیست، بلکه اگر کسی خواهد که بر احوال مختار چنان که باید اطلاع به هم رساند باید که به کتب مبسوط که ثقات و عدول علمای امامیه در این باب تألیف نموده‌اند رجوع نماید»^۲.

به طور کلی ذمّ قصه خوانان از دغدغه‌های اصلی میرلوحی بوده است.^۳ در الحاقات حدیقة الشیعة گوش دادن به قصه‌های دروغ و قصه‌های گبران و شاهنامه را از ویژگی‌های فرقه جوریه برمی‌شمرد و حدیثی درباره آن جعل می‌کند و به امام جواد(ع) نسبت می‌دهد که در آن «شنیدن قصه‌های دروغ» را «از علامات منافق» دانسته است.^۴ در حدیقة الشیعة حدیث اعتقادات شیخ صدوق درباره فُصّاص را نقل می‌کند که در انیس المؤمنین نیز آمده و ترجمه فارسی آن دو نیز شبیه است.^۵ در نصیحة الکرام نیز می‌نویسد: «این طرفه است که شیخ مذکور در کتاب اربعین از قرآن و حدیث استدلال می‌نماید که شنیدن قصه‌های دروغ حرام است و گوش داشتن به خواننده این قصه‌ها پرستیدن آن قصه خوان است، سخنش را اعتبار نمی‌کنند...»^۶.

۲-۳. تشدد بر ابومسلم

در بخش ۱-۳ نشان دادیم که مهم‌ترین موضوع مورد بحث در انیس المؤمنین، شرح حال ابومسلم خراسانی و مذمت اوست. از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های میرلوحی که به منازعات شدید او با هم‌عصرانش منجر شده است، لعن ابومسلم خراسانی و مبارزه

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. حدیقة الشیعة، ص ۶۷۲.

۳. نک: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۷.

۴. حدیقة الشیعة، ص ۷۷۷-۷۷۸.

۵. قس: حدیقة الشیعة، ص ۷۷۸ با انیس المؤمنین، ص ۱۴۲.

۶. نصیحة الکرام (هدایة العوام و فضیحة اللثام)، ص ۲۵۲.

با ابومسلم نامه خوانی بوده است. میرلوحی خود در آثارش به شرح بخشی از این منازعات پرداخته است.^۱ علی ذاکری نکات مهمی در این باره به دست داده است.^۲

ذبیح الله صفا معتقد است مؤسس جریان ابومسلم خوانی ستیزی، محقق کرکی بود؛ محمد بن اسحاق حموی راهش را ادامه داد؛ سپس میرلوحی این جریان را زنده کرد و با حمایت برخی علما همراه شد، ولی پس از آن این غوغا پایان یافت.^۳ اما نکته مهم این است که از این میان، تنها مخالفت «میرلوحی» به لحاظ تاریخی قابل دفاع است. به صورت پراکنده توضیح داده ایم که عالمانی که به عنوان حامی میرلوحی رساله نوشته اند، یا به کلی اسم‌هایی مستعار و جعلی اند که برای رسائل میرلوحی انتخاب شده اند یا نام‌هایی حقیقی اند که رسائلی ساختگی به آنان نسبت داده شده و همراهی آنها با این جریان، هیچ بازتاب و نمود خارجی در آثار مستقل یا گزارش‌های تاریخی ندارد. درباره موضع محقق کرکی و آثار و فتاوی منسوب به او نیز ان شاء الله در مقاله مستقلی بحث خواهیم کرد. در واقع می‌توان گفت مؤسس اصلی این جریان، میرلوحی است که کوشیده آن را به گذشته بسط دهد و عده‌ای از عالمان را با خود همراه بنماید. متن انیس المؤمنین نیز با فضای پیرامون میرلوحی تناسب دارد.

پیش‌تر اشاره کردیم جزئیاتی که در انیس المؤمنین درباره ابومسلم بیان می‌شود، با آنچه در آثار وابسته به میرلوحی آمده به ویژه منفردات آنها، شباهت دارد. شیوه بیان و نکات برجسته هر دو نیز یکسان است؛ مثلاً اینکه نقل مسعودی با دیگران در تعداد نامه‌های ابوسلمه به آل ابی طالب اختلاف دارد هم در انیس المؤمنین و هم در حدیقة الشیعة مورد تأکید است^۴ یا هر دو به طرز مشابهی بر اتفاق عالمان امامیه درباره ابومسلم اصرار دارند. در حدیقة الشیعة آمده است: «... و ابومسلم که به قول اکثر علمای امامیه بنده زاده معقل آهنگر عجللی بود...»^۵. در انیس المؤمنین نیز آمده است: «بدان که موّرخان را

۱. برای نمونه: میراث اسلامی ایران (سلوة الشیعة)، ج ۲، ص ۳۵۴؛ کفایة المهددی، نسخه خطی دانشگاه تهران، گ ۹/الف.

۲. اخباری‌گری، پیدایش و پیامدها، ص ۳۳۸-۳۶۰.

۳. ماجرای تحریم ابومسلم نامه، ص ۲۳۷-۲۴۰.

۴. قس: انیس المؤمنین، ص ۱۶۵؛ حدیقة الشیعة، ص ۷۳۶.

۵. حدیقة الشیعة، ص ۷۳۵.

در مولد و نسب ابومسلم، و نام او و نام پدر او، اختلاف بسیار است؛ اما آنچه نزد اصحاب ما امامیه به صحّت رسیده، آن است که مولد او قریه "خطرنيه" بوده... و پدر او را احمد نام بود. و این احمد گاهی در ملازمت معقل حدّاد عجللی و گاهی در خدمت ابو عکرمه سراج عجللی به سر می برد.^۱

حال آنکه اساساً چنین جزئیات تاریخی مورد توجه بیشتر عالمان امامیه نبوده است تا نظری بدهند. اظهار نظر زیر نیز به همین منوال است: «از کتب سیر و تواریخ معتبره علمای امامیه - قدس الله أسرارهم - چنین مستفاد می شود که ابومسلم مروزی من اول العمر الی آخره مخالف اهل البيت - علیهم السلام - بوده.»^۲

۳-۳. اطلاعات ساختگی درباره شیب خارجی

نویسنده انیس المؤمنین در باب مربوط به امام سجاد (ع) تقریباً ۵۴۷ کلمه درباره شیب بن یزید بن نعیم الشیبانی از خوارج توضیح می دهد و در مذمت او داد سخن داده است.^۳ این حجم به نسبت کل باب بسیار زیاد است. کل باب مربوط به حضرت سجاد (ع) تقریباً ۳۸۷۷ کلمه است که ۹۴۱ کلمه آن به معرفی حضرت و بیان فضایل ایشان اختصاص دارد و ۲۹۳۶ کلمه به بیان وقایع زمان ایشان. در وقایع زمان به دو نفر بیشتر توجه شده است: مختار ثقفی (۶۲۹ کلمه) و سپس شیب خارجی. این توجه زیاد به شیب جدّاً پرسش برانگیز است؛ به ویژه اگر در نظر بگیریم که نویسنده درباره شیب به سه منبع ارجاع می دهد (ادیان و ملل، ملل و نحل، مظهر العقائد) و عین الفاظشان را به عربی و فارسی نقل می کند. همچنین تأکید می کند «به روایت شیعه و سنی این شیب دعوی امامت می کرد».^۴

علّت تأکید و مبالغه چند جانبه نویسنده درباره شیب چیست؟ چه نیازی بوده که به منابع مختلف استناد کند و بر اتفاق شیعه و سنی پافشاری کند؟ مگر این موضوع تا چه حد محل توجه و مورد بحث و اختلاف بوده است؟ پاسخ این پرسش در آخرین جمله نویسنده درباره شیب نهفته است: «صاحب مظهر العقائد آورده که این شیب پدر

۱. انیس المؤمنین، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۱۹-۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۱۹.

قحطبه شیبانی، و جد حسن قحطبه و حمید قحطبه است که قائل به امامت بنی عباس شدند، و در تقویت دولت بنی عباس نصرت ابومسلم مروزی نمودند.^۱

در واقع تمام توضیحات نویسنده، مقدمه‌ای برای رسیدن به این نقطه بوده که ارتباط شیب با ابومسلم خراسانی را نشان دهد. این تأکید در ابواب دیگر نیز ادامه می‌یابد. در باب امام باقر (ع) می‌نویسد: «آن‌گاه شوذب خارجی با هشتاد تن خروج کرده، جمعی از بنی شیب به او پیوستند»^۲ و سپس در باب امام صادق (ع) هدف نویسنده از مبالغه در ذم شیب آشکارتر بیان می‌شود: «قحطبه مذکور خارجی زاده بود، و پدرش شیب در میان خوارج دعوی امامت می‌نمود. افسانه‌خوانان بی‌حیای یاوه‌گوی و قصه‌گویان بادپیمای سخت‌روی، این قحطبه و احمد زیجی^۳ را که از ملازمان او بود، از اشراف سادات می‌شمردند، و عوام کالأنعام را به این تزویر، شیفته و رام و گرفتار دام خود می‌گردانیدند».^۴

«... و اگر کسی در کفر ابومسلم مضایقه داشته باشد ... از مقوله آن است که ... مناقشه نماید که شیب شیبانی کافر و ملعون نیست، و چنگ در زند به آن‌که او با حجّاج بن یوسف ثقفی جنگ‌ها کرده ...»^۵

درباره شیب خارجی جعل و تحریفات عجیبی صورت گرفته است. شیب خارجی هیچ ربطی به قحطبه بن شیب ندارد. شیب خارجی چنانکه نویسنده نیز اشاره می‌کند، شیبانی و نسب کاملش «أبو الضحاک شیب بن یزید بن نعیم بن قیس بن عمرو بن الصلب بن قیس بن شراحیل بن مرة بن همام بن ذهل بن شیبان بن ثعلبة» است؛^۶ در حالی که قحطبه بن شیب، طائی و نسب کاملش «قحطبه بن شیب بن خالد ابن مگردان بن شمس بن قیس بن اکلبن بن سعید بن عمرو بن الصامت بن غنم بن مالک بن سعید بن نبهان وهو أسودان بن عمرو بن الغوث بن طیئ» است.^۷ پس رشته اصلی که

۱. همان، ص ۱۲۱.
۲. همان، ص ۱۲۷.
۳. صحیح: زمجی.
۴. انیس المؤمنین، ص ۱۵۵.
۵. همان، ص ۱۸۶.
۶. وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۵۴.
۷. أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۳۴.

شبیب را به غرض نویسنده پیونده زده، جعلی است و اتفاقاً نویسنده این رشته جعلی را به کتابی ناشناس به نام *مظهر العقائد* نسبت داده است. باید توجه داشت که همین ادعای جعلی در کتاب‌های زیر نیز دیده می‌شود:

الف) *حديقة الشيعة*؛ در این کتاب آمده است: «ابومسلم قحطبه شبیبانی را که پدرش را جمعی از خارجیان امام می‌دانستند، به جانب عراق فرستاد».^۱

ب) *ابیات المختار و انیس الأبرار*؛ در این کتاب افزون بر مطالب انیس المؤمنین،^۲ توضیحات دیگری نیز افزوده است: «مختار گوید که: قحطبه از بنی طیّ بود، گاهی او را و پدرش را به آن قبیله نسبت داده "طائی" می‌گفتند، و گاهی به شبیبان که جدّ ایشان بود منسوب ساخته "شبیبانی" می‌خواندند، چه پدر قحطبه، شبیب بن یزید بن نعیم بن *الشبیبان الطائی* بود و در بسیاری از کتب معتبره مذکور است که شبیب مذکور در میان خوارج دعوی امامت می‌نمود و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دشنام می‌داد و متابعان خود را به سب و شتم آن حضرت مأمور می‌ساخت و در عیون اخبار الرضا علیه السلام و بعضی دیگر از کتب حدیث مزبور است که حمید بن قحطبه در یک شب به امر هارون الرشید شصت امام زاده را به قتل رسانید».^۳

سید مختار حسینی^۴ که ادعای نسابه بودن نیز دارد، در اینجا ملتفت تفاوت قبیله قحطبه و شبیب خارجی شده است و برای توجیه آن دست به جعل دیگری زده است؛ در حالی که پیش‌تر نسب کامل این دو ذکر شد و جعل جدید نویسنده راه به جایی نمی‌برد.

ج) *صحيفة الرشد* منسوب به محمدزمان بن محمد جعفر رضوی؛ این رساله در دفاع از میرلوحی سبزواری در منازعه بر سر ابومسلم نوشته شده و ظاهراً جعل خود میرلوحی است. در این رساله آمده است: «قحطبه بن شبیب که پدرش از ائمه خوارج بود به امر ابومسلم تا به کوفه رفته...».^۵

۱. *حديقة الشيعة*، ص ۷۳۶.

۲. *ابیات المختار*، ص ۳۶۵، ۴۰۲.

۳. همان، ص ۳۶۶.

۴. نام مستعار خود میرلوحی است.

۵. *صحيفة الرشد*، ص ۲۷۸.

د) خلاصة الفوائد؛ عبارات انیس المؤمنین را تکرار کرده است.^۱

نتیجه آنکه این نسب ساختگی برای قحطبة بن شیبب تنها در آثار مرتبط با میرلوحی دیده می شود.

۳-۴. انکار قتل عمر در نه ربیع

در انیس المؤمنین آمده است: «به روایت اکثر راویان معتبر، صبحگاه روز بیست و ششم ماه ذی حجّه سال بیست و سیم از هجرت بود که ابولؤلؤ شش زخم بر عمر زد ...»^۲.

و نیز می نویسد: «پس ابراهیم به جنگ عبید زیاد رفته آن ملعون را به قتل رسانید. و مختار اکثر قتله قرة العین سید اختیار را که تا به آن زمان مانده بودند، به جهتم فرستاد، و عمر سعد ملعون را نیز بکشت و سر او را نزد محمّد بن الحنفیه فرستاد. و این صورت فیاض المسرت در نهم ماه ربیع الاول وقوع پذیرفت. شیعه در آن روز جامه های فاخر پوشیدند و سرمه در چشم کشیدند، و طعامی که آن را به فارسی چنگال خست گویند ساختند. چه بعد از شهادت حضرت امام حسین - علیه السلام - تا به آن وقت طعامی لذیذ نخورده بودند و سرمه در چشم نکشیده بودند؛ و این رسم در میان دوستان خاندان نبوت و ولایت بماند که هر سال در آن روز "چنگال خست" سازند. بعضی تصور کرده اند که آن روزی است که عمر بن الخطاب کشته شده؛ قبل از این مذکور شد که عمر بن الخطاب در اواخر ماه ذی الحجّه فوت نموده است. بدان که چون مختار در قتل قتله حضرت امام مظلوم سعی بلیغ به تقدیم رسانیده، بعضی او را "شجاع الدین" نام کرده اند»^۳.

از سوی دیگر فرزند میرلوحی به نام محمد هادی در زبدة الدعوات درباره نهم ربیع می نویسد:

«بعضی از علما این روز را عید خود می دانند از جهت آن که قائل شده اند به اینکه قتل عمر بن الخطاب در این روز واقع شده و اکثر (؟) سنیان نیز به این

۱. خلاصة الفوائد، ص ۲۹۵.

۲. انیس المؤمنین، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۱۱۸.

قایل اند و این قول ضعیف است از جهت آنکه در وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله هفت قول است ... با هیچ کدام از این اقوال، قتل عمر خطاب در روز نهم ربیع الاول صورتی ندارد ... و بعضی از علما این روز را این جهت تعظیم می کنند و بر خود مبارک می دانند که این روز را روز قتل عمر سعد می دانند و والد این حقیق این قول را معتمد می دانست و جمعی دیگر این روز را روز شادی حضرت امام زین العابدین می دانند و می گویند که مختار ابی عبیده ثقفی سر نحس عمر سعد را که از برای تسلی خاطر مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام از جهت آن سرور فرستاد در اواسط شب نهم ربیع الاول بود که فرستاده آن سر را به خدمت آن حضرت آورد و آن جناب تا آن وقت سرمه در چشم مبارک نکشیده بود و بوی خوش استعمال نکرده بود و لباس کبود پوشیده بود و ترک طعام های لذیذ نموده بود، بعد از دیدن سر آن ملعون در همان شب جامع سفید پوشیده و بوی خوش استعمال کرد و سرمه در چشم مبارک کشید و چون در آن وقت ترتیب طعام لذیذ دادن متعسر بود از برای آن حضرت، از نان و روغن و خرما چنگالی ساختند و آن حضرت از آن تناول نمود و علی الصباح جمعی که از قتل آن دشمن خدا خبردار شدند به مبارک باد آن حضرت می آمدند و چندین روز شیعیان آن حضرت مبارک باد می گفتند و ممکن است که چون شیعه شنیده باشند که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در وقتی که سر آن ملعون را دید شاد شد و طعام لذیذ خورد در روز قتل آن ملعون را که روز نهم ربیع الاول است روز شادی و نشاط خود کرده باشند و هنوز در بعضی از بلاد عجم در روز نهم ربیع الاول چنگال می نمایند و این ظاهراً از برای اقتدا به آن حضرت است سلام الله علیه و اینکه این روز را عید بابا شجاع الدین می گویند، مؤید این است که روز قتل عمر سعد است که مختار ابی عبیده ثقفی آن دشمن خدا و رسول را به قتل رسانید و دور می نماید که شیعه راضی شود که ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه که مثل آقای خود کافری بود او را شجاع دین لقب کنند.^۱

چنان که می بینیم دیدگاه های میرلوحی و پسرش درباره نهم ربیع، لقب شجاع الدین و ... کاملاً مطابق انیس المؤمنین است و حتی در هر دو به چنگال خست اشاره شده است.

۱. زبدة الدعوات، گ ۱۵۰.

۳-۵. دیدگاه میرلوحی درباره رجعت

میرلوحی در کفایة المهدی می‌نویسد: «و باید دانست که جمعی از علمای امامیه دلیل عقلی که مستنبط است از دلیل نقلی در این باب که در کتاب‌های خود ایراد نموده‌اند از آن جمله صاحب کتاب انیس المؤمنین می‌گوید که: به مقتضای "لولاک لما خلقت الافلاک" خلّو زمانه از نور محمّدی صلّی الله علیه و آله و سلّم ممتنع است و عالم به برکت آن نور قائم است چنانکه حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: "هذا الأمر لا ینقضی حتّی یمضی فیهم اثنی عشر خلیفة کلّهم من قریش"؛ یعنی امر دین و مردمان باقی است تا آن زمان که بگذرد در میان ایشان دوازده خلیفه که همه از قریش باشند. و چون دنیا از فیض نور محمّدی صلّی الله علیه و آله و سلّم که به مهدی علیه السلام انتقال یافته عاری شود، به موجب فرموده "فلا خیر فی العیش بعد المهدی" سلسله انتظام دنیا منقطع گردد».^۱

جملات نقل شده از مقدمه انیس المؤمنین^۲ دلالت دارد که پس از حضرت مهدی (ع) دنیا پایان می‌یابد و رجعتی بعد از ایشان وجود ندارد. این با دیدگاه میرلوحی درباره رجعت کاملاً همسو است. میرلوحی در مواضع دیگر نیز برای ردّ برداشت علامه مجلسی از رجعت به حدیث «لا خیر فی العیش/الحیة بعد المهدی» استناد کرده است.^۳ یکی از اعتراض‌های میرلوحی به مجلسی همین است که در رساله رجعت، روایاتی ضعیف آورده که بر رجعت امامان پس از امام مهدی (ع) و حکومت طولانی آنان دلالت دارد. میرلوحی معتقد است که پس از دولت امام مهدی (عج) دولتی نیست^۴ و «انتهای دولت حضرت صاحب الامر علیه السلام متصل است به انقراض عالم»؛^۵ حتی احادیثی در این راستا جعل کرده است.^۶

۴۸۰

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

۱. کفایة المهدی، ص ۶۹۱.

۲. انیس المؤمنین، ص ۴.

۳. کفایة المهدی، ص ۶۸۳-۶۸۴.

۴. همان، ص ۶۸۴.

۵. همان، ص ۶۷۳.

۶. همان، ص ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۸۱، ۶۸۳. درباره جعلی بودن این روایات نک: «نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش کتاب

اثبات الرجعة منسوب به فضل بن شاذان»، سرتاسر.

۳-۶. ارتباط متن با شهر اصفهان

نویسنده به احمد زمجی و ادعای سیادت او حساسیت ویژه دارد: «و قصه گویان بادپیمای سخت روی، این قحطبه و احمد زمجی را که از ملازمان او بود، از اشراف سادات می شمردند، و عوام کالأنعام را به این تزویر شیفته و رام و گرفتار دام خود می گردانیدند».^۱ به گفته شاردن «مزار سید احمد زمجی» در یکی از مساجد اصفهان قرار داشته است؛^۲ بنابراین به نظر می رسد حساسیت به سیادت احمد زمجی در شهر اصفهان زمینه روشن تری داشته باشد. در نظر داشته باشیم که میرلوحی دشمنی خود با برخی مزارات اصفهان مانند قبر ابوالفتوح و قبر علی بن سهل را در متن حدیقة الشیعة بازتاب داده است.^۳ شاردن از تخریب قبر منسوب به ابوالفتوح به دستور میرلوحی سخن گفته است.^۴ پسر میرلوحی نیز متروک شدن قبر ابوالفتوح^۵ و ابونعیم^۶ به دلیل پیگیری پدرش را گزارش کرده است؛ بنابراین دور نیست که میرلوحی با آن سابقه ابومسلم ستیزی و مخالفت با مظاهر تصوف، در برابر مزار سید احمد زمجی نیز واکنش نشان داده باشد.

همچنین در انیس المؤمنین می نویسد: «محمد شهرستانی اصفهانی که از سخت ترین مخالفان امامیه است و به غایت متعصب است، در کتابش که موسوم است به ملل و نحل این حکایت را از بخاری نقل کرده ...».^۷ حال آنکه «شهرستان» نامی مشترک میان دو شهر در اصفهان و در میان نیشابور و خوارزم است که صاحب ملل و نحل منسوب به دومی است و ارتباطی با اصفهان ندارد.^۸ خلط نویسنده شاید از آن روست که نویسنده با اصفهان مرتبط بوده است.

۱. انیس المؤمنین، ص ۱۵۶.
۲. سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۴۸۷.
۳. حدیقة الشیعة، ص ۸۰۱-۸۰۲.
۴. سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۲۰.
۵. اصول العقائد و جامع الفوائد، گ ۳۴۱/ب.
۶. همان، گ ۳۴۱/الف.
۷. انیس المؤمنین، ص ۳۷.
۸. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۷.

نتیجه

بر اساس آنچه در این مقاله گذشت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. انتساب کتاب انیس المؤمنین به محمد بن اسحاق حموی درست نیست و تاریخ تألیف آن نه در ۹۳۸ق، بلکه در قرن ۱۱ق بوده است.

۲. مسئول جعل کتاب انیس المؤمنین، میرلوحی سبزواری است که سابقه زیادی در جعل و تحریف کتب دارد.

۳. با توجه به سبک جعل انیس المؤمنین و ساختار غیرمنسجم آن، به نظر می‌رسد میرلوحی از کتابی دیگر بهره برده و آن را تحریف کرده و مطالب دلخواه خود را بدان افزوده است. دقیقاً همان‌گونه که با تحریف کاشف الحق ملامعزالدین اردستانی، حدیقة الشیعة را پدید آورد و به محقق اردبیلی نسبت داده است. با این حال نتوانستیم کتاب پایه این جعل را بیابیم.

۴. کتاب منهج النجات منسوب به محمد بن اسحاق حموی، عنوانی جعلی و بی‌اساس است.

۵. کفایة البرایا و نیز شرح دوم و سوم نهج البلاغة منسوب به کیدری، پایه و اساسی ندارند و مطالب منسوب به آنها ساخته میرلوحی است.

۶. مطالب منسوب به ادیان و ملل عبیدالله بن موسی الرضوی، مظهر العقائد، ملاحم و ... از مجعولات میرلوحی است.

کتاب نامه

- ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد؛ مجمع الآداب فی معجم الألقاب؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۶ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک؛ ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ تاریخ؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- ابن خلکان، ابوالعباس؛ وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰م.
- ابن خیاط، خلیفة؛ تاریخ خلیفة بن خیاط؛ محقق: د. اکرم ضیاء العمري؛ ج دوم، بیروت: الرسالة، ۱۳۹۷ق.
- ابن عنبة، احمد بن علی؛ عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب؛ قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- ابن کثیر، اسماعیل؛ البداية والنهاية؛ قاهره: مطبعة السعادة، [بی تا].
- ابن هشام، عبدالملک؛ السيرة النبوية؛ ج دوم، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۷۵ق.
- احمدی، نزهت و مریم لطفی؛ «تولیت بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی در دوره حکومت صفویان»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۹، ش ۳، پیاپی ۷۹، پاییز ۱۳۸۸.
- اسدی، الزبیر بن بکار؛ جمهرة نسب قریش وأخبارها؛ محقق: محمود محمد شاکر؛ [بی جا]: مطبعة المدني، ۱۳۸۱ق.
- افندی، عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ بیروت: مؤسسة تاریخ العربی، ۱۴۳۱ق.
- اکبری، عمیدرضا؛ «نقش بازشناسی عقاید و احادیث نصیریان در اعتبارسنجی و فهم میراث روایی امامیه»؛ پایان نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ۱۴۰۲.
- انصاری، حسن؛ «انوار العقول و نویسنده آن»؛ سایت کاتبان: <http://ansari.kateban.com/post/1729>؛ تاریخ نگارش: ۲۶ دی ۱۳۸۹ش، تاریخ مراجعه: ۲۸ دی ۱۴۰۲.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان؛ مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ جمل من أنساب الأشراف؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- بلعمی، محمد بن محمد؛ تاریخنامه طبری؛ مصحح: محمد روشن؛ تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
- بیاضی، علی بن محمد؛ الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم؛ نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
- پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی، به نشانی: www.scripts.nlai.ir
- تنوی، احمد بن نصرالله؛ تاریخ الفی؛ نرم افزار تاریخ اسلامی ایران ۲، مؤسسه نور.
- ترکمان، اسکندر بیک؛ عالم آرای عباسی؛ تهران: دارالطباعه آقا سید مرتضی، ۱۳۱۴ق.

تنوخی، المحسن بن علی؛ الفرج بعد الشدة؛ تحقیق: عبود الشالجي؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ق.

تهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
جزری، علی بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
جعفریان، رسول؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.

_____؛ میراث اسلامی ایران؛ قم: کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۳ش.
حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ ترجمه تقویم التواریخ؛ مصحح: میرهاشم محدث؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.

حاکم نیشابوری محمد بن حسین؛ تاریخ نیشابور؛ تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: آگه، ۱۳۸۲ش.

حسینی استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی؛ تاریخ سلطانی؛ مصحح: احسان اشراقی؛ تهران: علمی، ۱۳۶۶ش.

حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین؛ وقایع السنین و الأعوام؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ش.

حسینی طبسی، حسین بن روح الله؛ سراج الایمان؛ نسخه مجلس، ش ۱۰۰۸۳/۲.

حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ چ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
خوزانی اصفهانی، فضلی؛ افضل التواریخ؛ مصحح: احسان اشراقی و قدرت الله پیشنمازاده؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸ش.

داوری، مصطفی، زینب امیدیان و یعقوب تابش؛ «مؤلفه های تاریخ نگاری محمد بن اسحاق حموی در کتاب انیس المؤمنین»؛ فصلنامه علمی پژوهش های تاریخی، دانشگاه اصفهان، س ۵۸، ش ۴، پیاپی ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ش.

درایتی، مصطفی و همکاران (۱۳۹۰ش)؛ فنخا (فهرستگان نسخه های خطی ایران)؛ تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۴ش.

ذاکری، علی اکبر؛ «اخباری گری، پیدایش و پیامدها»؛ نشریه حوزه، س ۱۵، ش ۸۹-۹۰، ۱۳۷۷ش.

رحمتی، محمدکاظم؛ «ملاحظات و تصحیحات ۳»؛ میراث شهاب، س ۲۳، ش ۸۹، [بی تا].

روملو، حسن بیگ؛ احسن التواریخ؛ مصحح: عبدالحسین نوائی؛ تهران: بابک، ۱۳۵۷ش.

زرین کوب، عبدالحسین؛ دو قرن سکوت؛ چ سوم، تهران: احمد علمی، ۱۳۴۴ش.

سیزواری، محمدمقیم؛ مجموعه؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۷۶۴۹۰، تاریخ کتابت: ۱۰۹۷ق.

سبط ابن الجوزی، یوسف؛ مرآة الزمان في تواریخ الأعیان؛ دمشق، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۴ق. شاردن، ژان؛ سفرنامه؛ مترجم: اقبال یغمایی؛ تهران: توس، ۱۳۷۲ش. شیخ بهایی، محمد بن حسین؛ مفتاح الفلاح في عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات؛ بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.

_____؛ حاشیة القواعد و الفوائد (موسوعة الشهيد الأول)؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی في الحوزة العلمية، ۱۴۳۰ق.

_____؛ رسائل الشیخ بهاء الدین؛ قم: بصیرتی، ۱۳۵۷ش.

_____؛ مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین؛ مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۷ش.

صفا، ذبیح الله؛ «ماجرای تحریم ابومسلم نامه»؛ نشریه ایران نامه، ش ۱۸، زمستان ۱۳۶۵. صفوی، سام میرزا؛ تحفه سامی؛ تهران: ارمغان، ۱۳۱۴ش.

طبری آملی، محمد بن جریر؛ المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام؛ قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

طبری، أبوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل والملوک؛ چ دوم، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۷ق.

طهماسب صفوی اول، شاه ایران؛ تذکره شاه طهماسب؛ برلین، سنه ۱۳۴۳.

طوسی، محمد بن الحسن؛ الأمالی؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

_____؛ الغیبة؛ قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.

عادل زاده، علی؛ «بررسی کتاب نصیحة الكرام و ارتباط آن با میرلوحی»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1397/11/14/nasihah>

_____؛ «پیرامون کتاب انیس المؤمنین (۱)»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1397/03/26/anis1>

_____؛ «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقة الشیعة»؛ نشریه علوم قرآن و

حدیث، س ۵۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱.

_____؛ «درباره انیس المؤمنین (۲)»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1397/04/20/Kefayah>

_____؛ «درباره انیس المؤمنین (۳)»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1397/04/26/booyabad>

_____؛ «رساله السهام المارقة من اغراض الزنادقة و نقل از کتاب الرد علی اصحاب

الحلاج در ملحقات آن»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1401/06/09/Seham>

_____؛ «فهرست کپی برداری محمدحسن وکیلی از وبلاگ آثار»؛ در:

<https://alasar.blog.ir/1398/12/06/wakili4>

_____؛ «نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش کتاب اثبات الرجعة منسوب به فضل بن

شاذان»؛ پژوهش‌های مهدوی، س ۱۱، ش ۴۱، تابستان ۱۴۰۱ ش.

عصام، محمد بن نظام؛ هدایة العوام و فضیحة اللثام (نصیحة الکرام)؛ کتابخانه ملی تبریز، نسخه ش ۳۰۸۸، کتابت: ۱۰۷۸ق.

غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ تاریخ جهان آرا؛ تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ ش.

قمی، احمد بن شرف‌الدین؛ خلاصة التواریخ؛ مصحح: احسان اشراقی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ ش.

کیدری، محمد بن الحسین؛ حدائق الحقائق؛ تحقیق: عزیزالله عطاردی؛ قم: عطارد، ۱۴۱۶ق.
کیدری، محمد بن الحسین؛ دیوان الإمام علی المعروف بأنوار العقول من أشعار وصی الرسول؛
تحقیق: کامل سلمان الجبوری؛ بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۹ق.

گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین؛ مجمل التواریخ و القصص؛ مصحح: زیگفرید وبر و
سیف‌الدین نجم‌آبادی؛ آلمان: دومونده. نیکارهورن، ۱۳۷۸ ش.

مایل هروی، نجیب و دیگران؛ مجموعه رسائل فارسی (دفتر پنجم)؛ مشهد: آستان قدس رضوی،
۱۳۷۸ ش.

_____؛ محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ روضة الأنوار عباسی؛ مصحح: اسماعیل چنگیزی
اردهایی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.

مختاری، رضا؛ میراث فقهی ۱- غنا، موسیقی؛ قم: بوستان کتاب، [بی تا].

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر؛ تاریخ گزیده؛ مصحح: عبدالحسین نوائی؛ چ سوم، تهران:
امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

_____؛ ظفر نامه؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

مسعودی، علی بن الحسین؛ التنبيه والإشراف؛ تصحیح: عبدالله إسماعیل الصاوی؛ القاهرة: دار
الصاوی، [بی تا].

مسکویه رازی، أبوعلی؛ تجارب الأمم وتعاقب الهمم؛ المحقق: أبوالقاسم إمامی؛ تهران: سروش،
۲۰۰۰ م.

مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

_____؛ الفصول المختارة؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله بن بابویه الرازی؛ الفهرست؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق.
منسوب به حسینی نسابه، سیدمختار؛ ایبات المختار و انیس الأبرار (ضمیمه کفایة المهتدي
في معرفة المهدي)؛ تحقیق: سیدمصطفی شریعت موسوی؛ قم: دار التفسیر، ۱۴۲۶ق.
منسوب به حموی، محمد بن اسحاق؛ انیس المؤمنین؛ تصحیح: میرهاشم محدث؛ تهران:
واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ش.

_____؛ انیس المؤمنین؛ نسخه خطی ش ۱۲۴۷، کتابخانه مجلس، تاریخ کتابت: ۱۰۶۰ق.
منسوب به رضوی، محمدزمان بن محمدجعفر؛ صحیفه الرشاد (ضمیمه کفایة المهتدي في
معرفة المهدي)؛ تحقیق: سیدمصطفی شریعت موسوی؛ قم: دار التفسیر، ۱۴۲۶ق.
منسوب به طالقانی، عبدالمطلب بن یحیی؛ خلاصة الفوائد (ضمیمه کفایة المهتدي في معرفة
المهدي)؛ تحقیق: سیدمصطفی شریعت موسوی؛ قم: دار التفسیر، ۱۴۲۶ق.
منسوب به میرلوحی؛ حدیقة الشيعة؛ تحقیق: صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد؛ قم:
انصاریان، ۱۳۸۳ش.

منسوب به هاشم بن محمد؛ مصباح الأنوار؛ نسخه خطی کتابخانه آیت الله حکیم در نجف.
میرلوحی سیدمحمد؛ کفایة المهتدي؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

میرلوحی، سیدمحمد؛ سلوة الشيعة؛ نسخه خطی ۱۵۶۸، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

_____؛ کفایة المهتدي في معرفة المهدي؛ تحقیق: سیدمصطفی شریعت موسوی؛ قم،
دار التفسیر، ۱۴۲۶ق.

_____؛ کفایة المهتدي؛ دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۶۱۹ مشکوة، کتابت:
۱۰۸۵ق.

_____؛ اصول العقائد و جامع الفوائد؛ کتابخانه مرعشی قم، ش ۹۳۸۹.

_____؛ زبده الدعوات؛ کتابخانه مسجد اعظم قم، ش ۳۱۹۲.

میرمحمدصادق، سیدسعید؛ تاریخ صفویه به روایت سنگ نبشته‌ها؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر
محمود افشار، ۱۴۰۰ش.

ناجی، محمدیوسف؛ رساله در پادشاهی صفوی؛ تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی،
۱۳۸۷ش.

ناشناس؛ یادداشت‌های تاریخی از روزگار صفوی؛ وقایع سال‌های ۸۹۲-۱۰۴۲؛ مصحح: رسول
جعفریان؛ قم: مورخ، ۱۳۹۵ش.

نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم
السلام، ۱۴۰۸ق.

نویدی شیرازی، عبدی بیک؛ تکملة الأخبار؛ مصحح: عبدالحسین نوائی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
نویسنده ای گمنام؛ نسخه ش ۲۰۱۹۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ چ سوم، بیروت: الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
وحید قزوینی، محمد طاهر بن محمد حسین؛ جهان آرای عباسی؛ مصحح: سعید
میرمحمدصادق؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

